

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اَیْنُ؟

شرح و تفسیر لمقاطع هامة من دعاء التَّوْبَةِ

شرح و تفسیر فرازهای مهمی از دعای ندبه

به ضمیمه متن کامل دعای ندبه

آیت اللہ العظمیٰ و کتر محمّد صادق تهرانی

عنوان قراردادی : دعای ندبه شرح
عنوان و نام پدیدآور : این؟ (شرح و تفسیر لمقاطع هامه من دعاء الندبه) ...
مؤلف محمد الصادق الطهرانی، ۱۳۰۷ - ۱۳۹۰. قم: شکرانه، ۱۳۹۰. ۵۲ ص.
شابک: ۹-۱۵-۶۳۳۷-۶۰۰-۹۷۸ - ۱۰۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست نویسی : فیبا
یادداشت : عربی. موضوع : دعای ندبه -- نقد و تفسیر
شناسه افزوده : صادقی تهرانی، محمد، ۱۳۰۷ - ۱۳۹۰. توشیحگر
رده‌بندی کنگره : ۱۳۹۰ / ص ۲ / BP۲۶۹/۷۰۲
رده‌بندی دیویی : ۲۹۷/۷۳۴
شماره کتابشناسی ملی : ۲۶۹۸۰۶۵



این؟

شرح و تفسیر فرازهای مهمی از دعای ندبه

مؤلف: آیت‌الله العظمی دکتر محمد صادق تهرانی

- ناشر: انتشارات شکرانه
- تهیه و تدوین: گروه محققین
- حروفچینی و ویرایش: واحد تهیه و تنظیم متون انتشارات شکرانه
- امور هنری: واحد گرافیک جامعه علوم القرآن
- مترجم: محمد حسین صدقی
- چاپ: دانش برنا
- نوبت چاپ: اول، زمستان ۱۳۹۰
- شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه
- قیمت: ۱۰۰۰ تومان
- شابک: ۹-۱۵-۶۳۳۷-۶۰۰-۹۷۸

نشانی: قسم، بلوار امین، کوی ۲۱، پلاک ۷
جامعه علوم القرآن، تلفن: ۲۹۳۴۴۲۵ - ۰۲۵۱
انتشارات شکرانه، تلفن: ۲۹۲۵۴۹۹ - ۰۲۵۱ / شماره: ۲۹۲۴۸۶۷ - ۰۲۵۱

www.forghan.ir

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ می‌باشد.

تاریخ: ۱۳۹۰/۱۲/۱۰

شماره: ۹۰۱۲/۱۰۱۶

پست: ندارد



تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا

مبارک (و خجسته) است خدایی که بر (قلب نورانی) بنده ویژه خود، فرقان [کتاب جدا سازنده حق از باطل] را فرو فرستاد، تا برای جهانیان هشدار دهنده‌ای باشد.

کتاب حاضر، به قلم توانای خادم القرآن، آیت‌الله‌العظمی دکتر محمد صادقی تهرانی (قدس سره)، که به حق از نوادر دوران در علوم و معارف الهی و کشف حقایق و دقایق قرآن کریم بود، با مضمون شرح دعای ندبه، در سال ۱۳۷۳ هجری شمسی، تحریر، و به زینت طبع آراسته شد. و اکنون با انضمام ترجمه فارسی آن و دعای شریف ندبه به عنوان مجموعه‌ای گرانقدر در اختیار دوستداران معارف الهی قرار می‌گیرد.

جامعه علوم القرآن، با هدف حفظ آثار و اندیشه‌های گوهر بار آیت‌الله‌العظمی صادقی تهرانی (قدس سره)، مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۱۰ پس از بررسی صحت و تطبیق با متن اصلی در اداره کل نظارت بر چاپ و نشر آثار معظم له، و ثبت مراتب در پرونده شماره: ۹۰۱۲/۴۱۴/۱۱۶ چاپ و نشر این نسخه از کتاب «أین» را برای انتشارات شکرانه (مرکز نشر آثار آیت‌الله‌العظمی صادقی تهرانی (قدس سره)) تأیید می‌نماید.

بدیهی است که انتشار این اثر شریف پس از چاپ، منوط به دریافت مجوز نشر (توزیع)، و تجدید چاپ آن، مشروط به تأیید و صدور مجوز کتبی جامعه علوم القرآن خواهد بود.

والسلام علی عبادالله الصالحین
جامعه علوم القرآن
مسعود صادقی



مقدمه ناشر

بنام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژه‌گان

ستایش، ویژه پروردگار جهانیان است؛ همو که به راز ذاتی دل‌ها، بسی داناست. او که بر سر و سامانمان، نعمت فرو ریخت؛ و ما را توفیق نشر معارف قرآن، که رهنمودی است برای تقوا پیشگان، عطا فرمود؛ و ابواب خداشناسی را بر دل‌هایمان گشود.

کتاب حاضر، شرح دعای شریف ندبه است، به گونه‌ای شایسته، و با کمال باریک‌بینی و حقیقت‌نگری، که در سال ۱۳۷۳ شمسی به زبان عربی تحریر و اکنون به انضمام ترجمه این اثر گرانقدر، هدیه به راهبان طریقت الهی است؛ دعای شریف ندبه، دعایی است که صاحب دردمند آن، ولی امر مسلمین جهان و صاحب عصر، بقیه‌الله الاعظم، محمدابن الحسن العسکری، آنرا خطاب به خویشتن بیان داشته است.

جامعه بشری در غیبتش آشفته است و به دست جباران مستکبر- به ویژه آنانی که به دینداری متظاهرند ولی از دین بر ضد آن جبهه می‌گیرند- در حال نابودی است. و ما به تمنای حضور او و تحول و انقلابی در محضر مقدّسش، در انتظاریم تا وضعمان را اصلاح کند و خاطرمان را آرامش بخشد.

نگارنده این اثر گرانها، علامه مجاهد، آیت‌الله العظمی دکتر محمد صادقی
تهرانی (قدس‌الله‌ترتبه‌الزکیه) است که به حق، از نوادر دوران در تفسیر حقایق و
دقایق قرآن کریم و شهید راه خدا بود؛ و با پیشینه بیش از نیم قرن کاوش بی
شائبه درون قرآنی، برای دریافت حقایق و ظرایف کلام وحی الهی، پس از
تألیف سی جلد تفسیر الفرقان (به زبان عربی)، و تنظیم تفسیر موضوعی سی
جلدی آن، و نیز، تفسیر البلاغ که فشرده تفسیر قرآن به قرآن است؛ و ترجمان
وحی (ترجمان قرآن کریم به زبان فارسی)، و ترجمان فرقان (تفسیر مختصر
قرآن کریم به زبان فارسی) و همچنین در حدود شصت سال تدریس تفسیر
قرآن، به زبان‌های عربی و فارسی، در حوزه‌های علمیه قم، تهران، نجف، مکه،
مدینه، بیروت، و سوریه و پس از تألیف تعداد بسیاری کتب فقهی، اصولی،
مقارنات ادیان، فلسفی، عرفانی، عقیدتی، سیاسی و...، این آثار نفیس را، برای
اهل علم و تقوا، حجت و بیانی روشنگر به یادگار گذارد؛ و روح پاکش به
ملکوت اعلا و نزد پروردگار جهانیان شتافت.

نشر معارف الهی، برای ما رحمت واسعه و افتخاری گرانمایه است. امید آنکه
طالبان حقیقت و جویندگان طریقت، از آن بهره‌گیرند و ما را سهم دعای
خیرشان دارند.

والسلام علی من اتبع الهدی
انتشارات شکرانه
محمود صادقی
هفتم آبان ۱۳۹۰

ذكري للشمس المغيبة،
امام المستضعفين وولي امور مسلمي العالم
بقية الله الاعظم، محمد بن الحسن العسكري (عج)

للمفسر الكبير للقرآن، صاحب تفسير الفرقان
سماحة العلامة آية الله العظمى الدكتور محمد الصادق الطهراني

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

الحمد لله رب العالمين و صَلَّى الله على محمد وآله الطاهرين.

أين؟ تتكرر (٣٧) مرة في دعاء الندبة التي أنشأها المندوب عليه نفسه :
صاحب العصر، ولي الأمر : محمد بن الحسن العسكري عليه السلام، تطلباً لحضوره،
انقلاباً بمحضره عما نفعده و نفعده من الاسلام الأصيل، حتى يصلح حالنا،
و يريح بالنا، نحن المضطرين في تغييبه، المستأصلين بأيدي الجبابرة المستكبرين،
لا سيما المتظاهرين بالدين، المترسين به ضده.
و لو أننا كنا حاصلين قبل ظهوره على ما نرجوه عنده لما كان لأين مكان،
اللهم الأ شذرات و نبرات علها تحصل قبله بعباد صالحين يوطنون طريقه، و
هم هؤلاء الأكارم الأقلون عدداً، المضطهدون في حياتهم أيأ كانوا، و هم
أهل القرآن و طلابه بين جماهير غفيرة ممن رفضوه دلالة و مدلولاً، لاجئين في
علومهم المسماة بالعلوم الاسلامية إلى غيره، متورطين في جهالات، مورطين
الامة الاسلامية في غفلات و غفوات، ... وَ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ
مُسْتَقِيمٍ. و الامة تفقده قبله، و بين يديه، و هو القرآن.

« أَيْنَ الْحَسَنِ، أَيْنَ الْحُسَيْنِ، أَيْنَ أَبْنَاءِ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) » وَ هُمُ الْإِثْمَةُ الْعَشْرُ، وَ قَبْلَهُمُ الْإِمَامُ عَلِيُّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، حَيْثُ قَدَّمَهُ عَلَيْهِمُ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ)، فِي « وَ بَعْضُ اتَّخَذَتْهُ لِنَفْسِكَ خَلِيلاً... وَ جَعَلَتْ ذَلِكَ عَلِيًّا»، وَ قَبْلَهُ بِدَايَةِ التَّدْبِئَةِ أَسَاسُ الْعِصْمَةِ الطَّاهِرَةِ وَ أَسَاسُ الْمَعْصُومِينَ خَاتَمُ النَّبِيِّينَ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ)، وَ الصَّدِيقَةُ الطَّاهِرَةُ، بِنْتُهُ الزَّهْرَاءُ وَ زَوْجَةُ عَلِيٍّ وَ أُمُّ الْإِثْمَةِ الطَّاهِرَةِ... «صَالِحٌ بَعْدَ صَالِحٍ، وَ صَادِقٌ بَعْدَ صَادِقٍ» جَمْعًا بَيْنَهُمْ جَمِيعًا، فَأَنَّهُمْ نُورٌ وَاحِدٌ، مِنْ مَنبَعٍ وَاحِدٍ، فَ «أَوْلَانَا مُحَمَّدٌ وَ أَوْسَطُنَا مُحَمَّدٌ وَ آخِرُنَا مُحَمَّدٌ، وَ كُلُّنَا مُحَمَّدٌ (صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ)».

«أَيْنَ السَّبِيلِ بَعْدَ السَّبِيلِ» سَبِيلٌ مُسْتَقِيمَةٌ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى مَرْضَاتِ اللَّهِ فَ «أَنْتُمْ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ وَ شُهَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ وَ شَفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ...»^١.

«أَيْنَ الْخَيْرَةِ بَعْدَ الْخَيْرَةِ». خَيْرَةُ مُحَمَّدِيَّينَ فِي الْعِصْمَةِ الْعَلِيَّيَا، بَعْدَ سَائِرِ الْخَيْرَةِ الْمَعْصُومِينَ، نَبِيِّينَ وَ مَرْسَلِينَ وَ مَنْ دُونَهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ : «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَ مِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَ مِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُأْذِنُ اللَّهُ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ»^٢. ف «ثُمَّ» هَذِهِ تُرَاخِي الْمُسْطَفِينَ السَّابِقِينَ بِالْخَيْرَاتِ عَنْ مَنَزَلِ الْكِتَابِ الْأَوَّلِ مُحَمَّدٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، وَ لَيْسَ بَعْدَهُ، مُسْطَفُونَ سَابِقُونَ بِالْخَيْرَاتِ إِلَّا الْإِثْمَةُ الْمَعْصُومُونَ، وَ لَمْ يَدَّعِ وَ لَيْسَ لِيَدَّعِي أَخْوَانًا هَذِينَ الْمُنْصَبِينَ الْمُخْتَصِينَ بِالْمَعْصُومِينَ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْفَائِهِمْ وَ أَيْمَتِهِمْ، فَلَا مُصَدِّقَ لَهُمْ صَادِقًا إِلَّا أَثْمَتْنَا الْمَعْصُومُونَ (صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ).

^١. زيارة الجامعة

^٢. فاطر، ٣٢.

«أَيْنَ الشَّمْسُ الطَّالِعَةُ» المحمّديون حيث لا غروب لهم إلى يوم الدين.

«أَيْنَ الأَقْمَارُ المُنِيرَةُ» إذ لا أفول لهم.

«أَيْنَ اعلام الدين وقواعد العلم» اليقين، حيث يصدر عن مصدر الوحي

الأمين، ثم ينتهي بعد هذه الثمانية من «أين» إلى بقية العترة :

«أَيْنَ بقية الله التي لا تخلو من العترة الهادية» بقية العصمة الرسولية و الرسالية

حيث ليس بعده معصوم؛ ف « بَقِيَّتُ اللّٰهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُّؤْمِنِينَ ... »^١ و هنا

تختص «أين» في (٢٩) الباقية من مجموعها بصاحب الأمر، كلُّ لاستئصال

الظلم و تأصيل العدل، مما ينه بعدم سعتها و ثموليتها قبله، حتّى في زمن كافة

المعصومين قبله، إذ لم يسمح و يسنح لهم الجو لتطبيق الدين برُمته على

جهادهم المتواصل، وجهودهم المتعاضل، و لا سيما زمن تغيب العصمة

الطاهرة من ناحيتي عدم قيادة العصمة الحاضرة و فشل و قصور المكلفين، و

تحامل المستكبرين، حيث اتسع الظلم على الدين و الدينين، حتّى من ناحية

المظلومين حيث تقبلوا الظلامات دون دفاع لائق باثق :

« أَيْنَ المعدّ لقطع دابر الظلمة » مهما « ففُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا... »^٢

بحكم الله دون تحقيق منا، و لكنه يقطع تحقيقاً و تطبيقاً بصاحب الأمر عليه السلام و

صحابه الميامين.

^١ . هود: ٨٦

^٢ . الانعام، ٤٥

أَجَلٌ «فَقَطَعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^١. «... وَ قَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِينَ كَذَبُوا بآيَاتِنَا وَ مَا كَانُوا مُؤْمِنِينَ»^٢. «... وَ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحَقِّقَ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَ يَقَطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ»^٣.

و لكن ذلك الحق لم يحقق بعد إلا في حكم الله و حقه، و إلا في حق أهليه دون شمول عالمي، و سوف يحقق في زمن ولي الأمر و صاحب العصر^{عليه السلام} ما لا قبل له و لا قبل قطعاً قاطعاً شاملاً عالمياً لدابر الظلمة ككل، ذلك، ولو ادعى في حكومات تسمى اسلامية أنها قطعت دابر الظلمة و لكنها أصبحت نفسها من الظلمة انفسهم باسم الدين فوا ويلاه أن يظلم باسم العدل و سمة الجور، أن يلبس الذئب لباس الضأن، فيفعل بهم ما يفعله الذئب بصورة الضأن فعند ذلك يزول الايمان اذ يرون ضده في المتظاهرين به المدعين إياه فإلى الله المشتكى، و هو المرتجى، توفيقاً لفضحهم عن بكرتهم.

فدابر الظلم منه جلي كافر، و منه خفي منافق، جائر مائر، و الثاني اخطر و أدبر، فمهما قطع دابر الأول في ظاهر الأمر و لكن دابر الثاني اقوى و أغوى، أن يصاد الدين باسم الدين، و يعارض الظلم باسم العدل، و عند ذلك تنفصم عرى الدين، و تضمحل شبابيك اليقين و « إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ... »^٤.

أجل، هنا لك «امت و عوج» باسم الصدق و الاصلاح و الفرج. نحن نرتجي

١ . الانعام، ٤٥.

٢ . الاعراف، ٧٢.

٣ ... و حال آنكه خدا می خواهد حق {اسلام} را با كلمات خود ثابت و كافرين را ريشه كن كند.

٤ . الانفال، ٧.

٥ . النساء، ١٤٥.

من قاطع دابر الظلمة برمتهم ان يزيله عن بكرته.

«أين المنتظر لازالة الامت و العوج» ازالة لها بقيام و إقدام، عوج عن الدين مهما كان باسم الدين، و عوج في القرآن حسب تحيّل البعض و تحبّلهم أنّه ظنيّ الدلالة! «... و لم يجعل له عوجاً. قِيماً يُنذِرُ بَأْساً شَدِيداً مِّن لَّدُنْهُ...»^١، عوجاً في الدلالة و المدلول، حيث العوج في الدلالة عوج في المدلول، فكلّ امت و انحراف و عوج و انحراف مقامٌ مستأصل بقيام صاحب الامر و ولي العصر، مهما كان من مدرء الشريعة الاسلامية، فضلاً عن سواهم من المعوجين.

«أين المرتجى لازالة الجور و العدوان» جوراً بمظاهر العدل و عدواناً باسم الاصلاح و الفضل، و دونه ما ظاهره باطنه و باطنه ظاهره، فان قطع دابر الظلمة المتظاهرين بالعدالة و «اقامة الامت و العوج» المتظاهرين بالاصلاح و ازالة الجور و العدوان باسم العدالة، أنّها اصعب لنفاقه العارم، من كل ذلك الظاهر بباطنه، و كما ابتلي الاسلام بحكومات جائرة مائرة معوجة عادية متظاهرة بمظاهر اسلامية، مما يجتث جذور الايمان عن بسطاء المؤمنين، و يؤيس اهل الايمان عن تقدّمه الا رجاء من الله.

هذه سلوب ثلاثة نرجوها من صاحب الامر تحقيقاً لكلمة السلب «لا اله» ثم ايجابيات ثلاث بعد :

«أين المدخر لتجديد الفرائض و السنن» بعدما ابتليت و بليت علمياً و عملياً، عليمياً في الفتاوى المخالفة لكتاب الله، و عملياً لمقلّدي هذه الفتاوى زعماً أنّها

^١. الكهف، ٢ و ٣

احكام ربانية، و لمن سواهم اوسع منها عصياناً لرب العالمين قصوراً أو تقصيراً.

ففي تغيب العصمة الطاهرة يرفض كتاب الله باسم التجليل و التجليل انه فوق معرفتنا، و قد ترفض معه سنة رسول الله ﷺ كلاهما بين قصور و تقصير عن الاستناد الصالح بكتاب الله و سنة رسول الله « وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا »^١، «... وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»^٢ و اعظم اذاه جعل القرآن مهجوراً عن الاممة، حتى عن الحوزات العلمية، و النتيجة انها ملعونة الله و رسوله لمكان هجرهما عن القرآن، و كما سورة الاحزاب، الآية ٥٧ : «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا». و عن الامام علي عليه السلام : فالكتاب يومئذٍ و اهله طريدان منفيان و صاحبان مصطحبان لا يؤويهما مؤو»^٣.

«أين المتخير لاعادة الملة و الشريعة» فملة الشريعة و شريعة الملة قبله في موت و دمار و بوار، ليست لهما نفس و لا نفس. فنحن نترجى من صاحب الامر ان يعيدهما الى حياة تحيي الملة الاسلامية، اعادة لهما كما بدأتا بصادع الشريعة الرسول ﷺ دون زيادة و لا نقصان.

و لأن موت الملة و الشريعة و الفرائض و السنن و حياة الجور و العدوان و الأمت و العوج و حياة الظالمين، لأنها رهين موت الكتاب و حدوده نترجى

١ . الفرقان، ٣٠

٢ . التوبة، ٦١

٣ . نهج البلاغة، الخطبة ١٤٧

صاحب الأمر لإحيائهما :

«أين المؤمل لحياء الكتاب و حدوده» و كما في السنة يأتي بكتاب جديد و قضاء جديد و سنة جديدة على العرب شديد و قد يُعنى من «العرب» هنا كما يعنى من «الأعراب أشدُّ كُفراً و نفاقاً و أجدرُألاً يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ...»^٢، أنهم اهل البوادي البعيدون عن الثقافة الإسلامية التي اصلها القرآن و على ضوئه السنة المحمدية صلى الله عليه وآله، إذأ فالعرب و الأعراب هنا و هناك هم كل جاهل او متجاهل حق الاسلام و حاقه المعلومين من كتاب الله و سنة رسول الله ﷺ، و كما يوجد في فتاوى تحالفها سنة و شيعة، شيعة و سنة، حيث تركوا كتاب الله وراءهم ظهرياً.

فحكم صاحب الامر بالقرآن يعارضه حكم من يحكم بغير القرآن و «كتاب جديد» هو هذا القرآن نفسه الذي صار في تغيب العصمة الطاهرة بالياً عن اهليه و مدرء شرعته حيث تركوه وراءهم ظهرياً متجهين الى غيره من روايات و شهرات و اجماعات أو ضرورات فقهية تخالف القرآن او السنة، «فاين تذهبون؟!»^٣.

فمعالم الدين هي الاستفادة من القرآن و السنة، بهما يحيى الدين و اهله، فلذلك نترجى من صاحب الامر لذلك الإحياء :

«أين محيي معالم الدين و اهله» بعدما اميت بأهليه، باماتة القرآن و أهليه،

^١ . باديه نشينان در كفر و نفاق (از يكديگر) سخت ترند و به اين كه حدود آن چه را خدا بر فرستاده اش نازل کرده، ندانند، سزاوارترند...

^٢ . التوبة، ٩٧.

^٣ . التكوير، ٢٦.

حيث «يحيي مَيِّتَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ» كما عن الامام علي عليه السلام،^١ ذلك الايجاب في مربّعه يتوسّط ثالوث الظلم و العوج و العدوان، و ثمانية الإنحراف و الإنجراف، تأكيداً و طيداً للسلب «لا اله» و تشبيهاً لاثبات «الآ لله» :

«أين قاصم شوكة المعتدين»، فللمعتدين بتغيّيه شوكة شائكة، متظاهرين بعدائهم و اعتدائهم على الدين و الدينيين، ام واعدى منهم تظاهراً بأصل الدين لاستئصاله، و كما نجده في مدّعين لحكم اسلامي كمعاوية تعليقاً للقرائين على الرّماح ضدّ القرآن الناطق، و من اشبه من المدّعين الاسلام الخالص بمظاهر منه، خاوية عن حقّه، بل و نقضاً لظاهر منه. فهذه الشوكة و تلك المعتدية تقصم فقاره و قراره عن مقرّه الى ذلّ و انكسار رأساً على عقب. «أين هادم ابنية الشّرك و التّفاق» بناء و طيدان من أهليهما في تعيب العصمة الطاهرة و لا سيّما بناء التّفاق بصورة من الدين و سيرة خلاف الدين.

«أين مُبِيد اهل الفسوق» تخلفاً عن الحق المرام «و العصيان» تورطاً في المعاصي «و الطّغيان» على الله و على اهل الله، ثالوث سالوس بين الشّرك و التّفاق، ابادة عن بكرتهما بيد صاحب الامر عليه السلام.

«أين حاصد فروع الغيّ و الشّقاق» بعد حصاد اصولهما استئصالاً لكل الاصول و الفروع. فما دام الأصل لا يفيد حصاد الفرع، و ما دام الفرع لم يفد استئصال الاصل، فلا بد للاصلاح.

«أين طامس آثار الزّيف و الاهواء» علمياً و عملياً، و من الأول الأقوى و

^١ . نهج البلاغة، ١٣٨

الأغوى الزَّيغ عن حقِّ الله و كتابه، و عطفه على الهوى، فعن الامام علي عليه السلام لصاحب الأمر عليه السلام : يعطف الهوى على الهدى اذا عطفوا الهدى على الهوى، و يعطف الرأى على القرآن اذا عطفوا القرآن على الرأى»^١.
و من آثار الزَّيغ و الاهواء علمياً الفتاوى المخالفة لكتاب الله الّتي اظلمت الجوّ الاسلامي السّامي في تغيبه عليه السلام.

«أين قاطع حبائل الكذب و الافتراء» كذباً و افتراءً على الله و على كتاب الله و سنّة رسول الله، باسم الله وكتاب الله و سنّة رسوله. فكلّ هذه الحبائل الّتي خبّلت و أظلمت الامة الاسلامية تقطع بيده عليه السلام حيث «يأتي بدين جديد و كتاب جديد و قضاء جديد و سنة جديدة».

«أين مبيد العتاة و المردة» عتواً على الله و اهليه و تمرّداً عن الله و شرعته، و اعتاهم و امردهم هم التّاركون لكتاب الله باسم الدّين.

«أين مستأصل اهل العناد و التّضليل و الالحاد» ثالوث لاجوّل عنه و لاجوّل ضده الأ من رحمه الله، فقد نرى بين هذه و تلك خلطاً بين الفكر و التّفاق، و عداءً و فسوقاً و عصياناً و طغياناً و غياً و شقاقاً و زيغاً و اهواءً متظاهرة متجاهرة، و أنحس منها منافقة خفية تضاد الدّين باسم الدّين. و بعد هذه السّلوب تصل التّوبة و الدور الى عزّ شامل و جمع الكلمة على التّقوى و كلمة الجمع عليها.

«أين معزّ الاولياء و مدلّ الاعداء» بعد عزّ ظاهر لاعداء و ذلّ ظاهر للاولياء، و كما نرى في تعيّب العصمة الطّاهرة انّ اهل القرآن يذلّون و

^١ . نهج البلاغه، الخطبة ١٣٨

يضعفون، حال أنّ «اهل القرآن، اهل الله و خاصته» كما عن الامام على عليه السلام،^١ و أنّ تاركه المقبلين إلى غيره يعظّمون و يبجلّون «فالكتاب يومئذٍ و اهله طريدان منفيان و صاحبان مصطحبان لا يؤويهما مؤو».

«أين جامع الكلمة على التقوى» جمعاً لكلمة المكلفين، و لاسيما المسلمين، على التقوى المطلقة دون تقيّة، تقوى علميّة، عقديّة، خُلقية، عمليّة : فريديّة و جماعيّة، ثقافيّة، سياسيّة، اقتصاديّة اما هيه من تقوى هي مرضات الله بصورة طليقة شاملة. فحكم صاحب الامر تقوى دون تقيّة في كافّة درجاتها و جوانبها «...لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»،^٢ و هذه هي باب الله :

«أين باب الله الذي منه يؤتى» الى الله و إلى سبيله و مرضاته، فهو الباب الاخير الرباني، ممثلاً لكافّة ابواب العصمة الرسالية و الرسولية. تحقّقاً ل «وأتوا البيوت من ابوابها»،^٣ باب الثقلين، المتمثلين في صاحب الامر، بسطاً ليديهما كتاباً و سنّة، فهو اذاً وجه الله :

«أين وجه الله الذي اليه يتوجّه الاولياء» اتجاهاً الى سبيل الله معرفة و عبوديّة و طاعة لصاحب الامر عليه السلام لمكان عصمته في بعدي الثقلين.

«أين السبب المتصل بين الارض و السماء» ارض العبودية و سماء الربوبية، فهو السبب الوسيط فيهما معصوماً عاصماً للمتسببين به :

«أين صاحب يوم الفتح و ناشر راية الهدى» بعد فتوحات ربانيّة رساليّة و

^١ . غررالحكم، ج ١، ص ٥٥

^٢ . التوبة، ٣٣

^٣ . البقرة، ١٩٨

رسولية ونشرات للهدى بهما، فانه الفتح الفاتح الاخير الذي لا صد عنه ولا ضيق فيه، مهما كانا قبله بطواعيت وعصاة. فهو اذاً فتح الفتوح ونشر التّشور و أظهر الظهور لدولة الحقّ، مهما كان قبله فتح مكّة، فهو فتح في البداية، مهما خلطه انحرافات بعده، وذلك فتح في النّهاية، متصلاً بيوم القيامة.

«أين مؤلف شمل الصّلاح والرّضا» بعد تشبّثهما وتبعثرهما أيدي سبا، صلاحاً و رضياً من الله و من اهل الله، شملاً شاملاً و رضياً كاملة.

أين أين أين... الذي ينتقم للمظلومين من الظالمين في الطول التاريخي و العرض الجغرافي حيث «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِّنْ أَرْضِنَا أَوْ نَعُودَنَّ فِي مِلَّتِنَا فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ . وَ لَنُسَكِّنَنَّكُمْ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ ذَلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَ خَافَ وَعِيدِ»^١، تبشيراً و تنذيراً للظالمين بالرّسل و الرّسالات ككلّ أنّهم سوف يهلكون عن كونهم او كيانهم، و تبشيراً للرّسل اسكاناً لهم في ارض التّكليف، تطبيقاً لشرعة الله كاملة، و تطويقاً على الكافرين بالله، تأسيساً لدولة الحق السّافر بالامام المهدي ﷺ :

«أين الطّالب بذحول الانبياء و ابناء الانبياء» طلباً لدمائهم المهرقة بغير حقّ، انبياء و ابناءهم، نبوة رسولية، و رسالية تشمل كافة المؤمنين كما قال الله : «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ»^٢ ؛ وَ لَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ^٣ ؛ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ^١ ، وَ إِنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْعَالُونَ»^٢ ، وَ

١ . ابراهيم، ١٤ و ١٣

٢ . غافر، ٥١

٣ . صافات، ١٧١

لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ. إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ. وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»^٣ «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»^٤.

«أين الطالب بدم المقتول بكر بلا» قتلا ضرباً هرباً لا مثيل له في تاريخ الرسالات.

«أين المنصور على من اعتدى عليه و افترى» اعتداءً و افتراءً على المقتول بكر بلا، و على الطالب بثاره: «وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا»^٥.

«أين المضطر الذي يجاب اذا دعا» «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ»^٦ مضطراً بما يعلم و يرى من جور و اعتداء على حكم الله و اهليه، فاذا دعا لمضطرين آخرين يجاب فيهم، حتى اذا حان وقت ظهوره و دعا لفرجه يجاب.

«أين صدر الخلائق ذو البرّ و التقوى» فجده محمد ﷺ صدرهم دون مثيل

١ . صافات،

٢ . الصافات، ١٧١

٣ . الانبياء، ١٠٧

٤ . النور، ٨٣

٥ . الاسراء، ٣٣

٦ . النمل، ٦٢

رسالة و اصالة، و هو صدرهم تطبيقاً لشرعته دون مثيل حُصّاله لها و تحليقاً على المكلفين.

«أين ابن النبي المصطفى» بداية في النبوة و الاصطفاء فانهما متبلوران فيه جهازاً مهما ليس نبياً. «و ابن علي المرتضى» في ولاية العصمة العليا. «و ابن خديجة الغراء» جدته العليا «و ابن فاطمة الكبرى» المعصومة العليا عليها السلام. أين أين... «فأين تذهبون؟!»^١.

أين آباء طاهرين، و أمّهات طاهرات، حتى الامام الحسن العسكري و السيدة نرجس، نسباً، و ابن الرسائل و الثبوتات و الولايات حسباً، فهو ابن الانسانية الصالحة جمعاء، لذلك نتنظره لنجاة الانسانية جمعاء. اللهم عجل فرجه و سهل مخرجه.

لقد سطرت هذه السطور يوم الجمعة خلال ساعتين و ما كنت قادراً على الكتابة لعلل في يدي، و لكنني خاطبت صاحب الامر قائلاً انني طالما نويت لا كتب عن «أين» و لكنني لا اقدر عليه لما ترى، فبحق محمد وآله اسالك ان تسأل الله تعالى ان يمدّ لي في يدي و تفكيري حتى اكتب عنك ما نويت، فدعا و اجيب فيما كتبت بيدي و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمين.

والتسلام علينا و على عباد الله الصالحين.

قم المشرفة يوم الجمعة ٢٧ ذي القعدة الحرام ١٤١٥

جامعة علوم القرآن. محمد الصادق الطهراني

کجاست؟!

(شرح و تفسیر فرازهای مهمی از دعای ندبه)

یادواره آفتاب پنهان، امام مستضعفان و ولی امر مسلمانان جهان،

بقیة الله الاعظم محمدابن الحسن العسکری علیه السلام

اثر مفسر بزرگ قرآن کریم، مؤلف تفسیر گرانسنگ الفرقان،

علامه آیه الله العظمی صادقی تهرانی (رحمه الله علیه)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين.

واژه «أين» (کجاست؟) ۳۷ بار در دعای ندبه تکرار شده است؛ دعایی که صاحب دردمند آن، صاحب عصر، ولی امر، محمد ابن حسن عسکری علیه السلام، آن را خطاب به خودش بیان کرده است. تکرار «أين» درخواست حضور اوست و تمنای تحول و انقلابی در محضر او نسبت به آنچه ما از اسلام ناب از دست داده‌ایم و کنار نهاده‌ایم؛ تا این حضور وضعیت ما را اصلاح کند و خاطر ما را آرامش بخشد.

ما آشفتگانیم در زمان غیبتش و نابودشوندگان به دست جباران مستکبر، به‌ویژه آنانی که به دینداری تظاهر می‌کنند ولی از دین بر ضد آن جبهه می‌گیرند. ما اگر پیش از ظهور حضرتش به آنچه در محضر اوست دست می‌یافتیم، جایی برای «أين» باقی نمی‌ماند. این میراث گرانبها، در دسترس ما قرار نگرفته است؛ جز مقدار اندکی که بندگان صالح خدا به دست آورده‌اند، آنان که راه او را هموار می‌سازند. و این عده همان بزرگوارانی هستند که از نظر تعداد اندکند و در طول حیاتشان در هر جایی که هستند، ستم دیده‌اند؛ اینان همان اهل قرآن و طلاب قرآنند

که در میان تعداد انبوهی از کسانی قرار دارند که قرآن را از دو جهت «دلالتی» و «مدلولی» رد می‌کنند و به علومی که به علوم اسلامی شهره یافته است، پناه آورده‌اند و در نادانی‌ها غرقند و امت اسلامی را به غفلت‌ها و خواب‌ها فرو می‌برند، ... وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ^۱ (بقره: ۲۱۳) و امت اسلامی این صراط مستقیم را که قرآن کریم است، از دست داده‌اند و این صراط فرا روی آنان نیست.

«أَيْنَ الْحَسَنِ أَيْنَ الْحُسَيْنِ، أَيْنَ آبَاءِ الْحُسَيْنِ»

آنان امامان ده‌گانه‌اند که امام علی (علیه السلام) پیش از آنان است و حضرت نیز در این شکواییه او را مقدم داشته است: «و بعض اتخذته لنفسك خليلاً... و جعلت ذلك علياً^۲؛ و پیش از امیرمؤمنان (علیه السلام) و در آغاز ندبه به رکن عصمت طاهره و بنیاد اهل بیت عصمت خاتم پیامبران (علیهم السلام) و صدیقه طاهره، دختر گرامی‌اش و همسر امیرمؤمنان (علیه السلام) و مادر امامان معصوم (علیهم السلام) اشاره و همگان را در فرازی از ندبه جمع کرده است... «صالح بعد صالح صادق بعد صادق»؛ آنان از نور واحد و از منبع یگانه‌ای هستند: «أولنا محمد و أوسطنا محمد و آخرنا محمد و كلنا محمد صلوات الله و سلامه عليهم اجمعين».

«أَيْنَ السَّبِيلِ بَعْدَ السَّبِيلِ»

راه‌های مستقیم به سوی خدا و ابزار رضایت‌مندی او: «اتم الصراط الاقوم و شهداء دارالفناء و شفعاء دارالبقاء»^۳ (زیارت جامعه)

«أَيْنَ الْخَيْرَةِ بَعْدَ الْخَيْرَةِ»

برگزیدگان محمدی در عصمت برتر پس از سایر برگزیدگان معصوم، پیامبران و فرستادگان خدا و بقیه نیکان و صالحان: ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا

^۱ و خدا هر که را بخواهد سوی راهی راست (و راهوار) هدایت می‌کند.

^۲ بعضی را به عنوان دوست برای خودت برگزیدی... و این دوستی را مقام بلندی قرار دادی.

^۳ شما راه استوارتر و مطمئن و شهدای جهان فناپذیر و شفیعان سرای باقی هستید.

فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ إِذْ أُنزِلَ إِلَيْهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ^۱ (فاطر: ۳۲) در این آیه شریفه خدای متعال این برگزیدگان و پیشتازان نیکی و خیرات را پس از پیامبر ﷺ، که قلب نازنیش محل نزول وحی است، قرار داده است و پس از پیامبر ﷺ، به جز امامان معصومین (علیهم السلام) چنین انسان‌های برگزیده ای که در ادای نیکی‌ها پیشتاز باشند، وجود ندارد و برادران اهل سنت ما نیز این دو مقام ویژه معصومین را برای هیچ یک از پیشوایان و خلفایشان ادعا نکرده و نمی‌کنند؛ لذا جز امامان معصوم ما (رحمت‌خدا بر آن‌ها باد) مصداقی برای عنوان‌های فوق وجود ندارد.

« أَيْنَ الشُّمُوسُ الطَّالِعَةُ »

کجاست خورشیدهای تابان محمدی؟ چه این که تا روز قیامت غروبی ندارند.

« أَيْنَ الْأَقْمَارُ الْمُتَبِعَةُ »

کجاست ماه‌های فروزانی که افول ناپذیرند؟

« أَيْنَ أَعْلَامُ الدِّينِ وَقَوَاعِدُ الْعِلْمِ »

کجايند ارکان و سرشناسان دین و علم؟ این علم همان «علم الیقین» است. چه این که آنان این علم را از سرچشمه امین وحی می‌گیرند و به نشر آن می‌پردازند. این علم پس از این هشت پیشوای معصوم که «این» خطاب به آن‌هاست، به باقی‌مانده عترت منتهی می‌گردد:

^۱ سپس (این) کتاب را به (آن) کسان از بندگان خود که (آنان را) برگزیدیم، به میراث دادیم. پس برخی از بندگان ما بر خود ستمکارند و برخی (از ایشان) میانه‌رو (عادل) و برخی (هم) از آنان در تمامی کارهای نیک به فرمان خدا (در میان همگان) پیشگامند. و این خود همان فضیلت بزرگ است.

« أَيْنَ بَقِيَّةُ اللَّهِ الَّتِي لَا تَخْلُو مِنْ الْعِترَةِ الْهَادِيَةِ »

کجاست بقیة الله که جهان خالی از عترت راهنما نخواهد بود؟ بقیة عصمتی که از هر دو نقش رسولی و رسالتی بهره‌مند است؛ زیرا پس از او معصومی نیست: بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ^۱ ... (هود: ۶۸)

کلمه «این» از این به بعد و در (۳۹) مورد باقی‌مانده از همه آن‌چه در این دعا آمده است، به صاحب‌الامر (علیه السلام) اختصاص می‌یابد و همه به تمنای ریشه‌کنی ستم و استقرار عدالت، به کار رفته است؛ و این خود گواه بر این است که پیش از حضرتش و حتی در زمان‌های همه معصومین، عدالت، گسترش نیافته و فراگیر نشده است، زیرا در عین تلاش پیگیر و مبارزه مشقت‌بار آنان، فضا و بستر حاکم اجازه و فرصت تطبیق تمام دین را به آنان نداد؛ به‌خصوص در عصر غیبت امامان معصوم (علیهم السلام) که به خاطر فقدان رهبری معصومانه آنان و سستی و کوتاهی مکلفین و رفتار ناعادلانه مستکبران، ستم بر دین و دین‌مداران گسترش یافته است و در این گسترش ظلم ستم‌دیدگان نیز نقش دارند، چه این‌که بدون دفاع درخور و دوام‌دار، پذیرای ستم‌های آنان شدند.

« أَيْنَ الْمَعْدُ لِقَطْعِ دَابِرِ الظَّلْمَةِ »

کجاست مهبیای بریدن ریشه ستمکاران؟ با این‌که با حکم خدا قَطُّعَ دَابِرِ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا...^۲ (انعام: ۴۵) بدون این‌که ما در تحقق این حکم نقشی داشته باشیم لکن این حکم به دست صاحب‌الامر (علیه السلام) و یاران خوشبخت او به وقوع خواهد پیوست و اجرا خواهد گشت.

^۱ اگر مؤمنید، باقی مانده (حجت) خدا برای شما بهتر است...

^۲ پس ریشه آن گروهی که ستم کردند، برکنده شد.

أَرَىٰ فَطَعَ دَابِرَ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ^۱ (انعام: ۴۵)؛ ... وَ قَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ مَا كَانُوا مُؤْمِنِينَ^۲ (اعراف: ۷۲)؛ ... وَ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَ يَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ^۳ (انفال: ۷)

اما این حق تاکنون جز در حکم خدا و حقیقت آن، و جز در میان اهل حق تحقق نیافته و جهان گستر نشده است و در زمان ولی امر و صاحب عصر عجل الله فرجه به گونه‌ای بی‌مانند و بی‌سابقه محقق خواهد شد. و به صورت حتمی، قاطع، فراگیر و جهانی ریشه‌ستماران کنده خواهد شد. گرچه امروزه حکومت‌هایی با عنوان اسلامی مدعی‌اند که ریشه‌ستم را برچیده‌اند اما این حکومت‌ها خود به نام دین در جمع استماران قرار گرفتند. وای از ستمی که به نام عدل صورت می‌دهند و این روش استمرانه‌ای است که گرگ لباس می‌پوشد بر اندام کند ولی رفتار گرگ را با می‌شود در پیش‌گیرد و آن زمان، لحظه‌ای است که مردم ایمانشان را از دست خواهند داد، زیرا در رفتار مدعیان دینداری، عملکرد ضد دینی را مشاهده خواهند کرد. پس باید به خدا شکوه برد تا توفیق رسوایی آنان را در همان آغاز کارشان عنایت کند. ریشه‌ظلم، بخشی آشکار و در هیأت کافر است و بخشی ناپیدا و منافق و ستمگر...؛ دومی خطرناک‌تر، ناپیداتر و عمیق‌تر است. لذا هرچند ریشه‌نخست در ظاهر امر بریده گردد ولی ریشه‌دوم عمیق‌تر و فرینده‌تر است، زیرا با دین در برابر دین می‌ایستد و با عدل به نام عدل به ستیزه برمی‌خیزد و در این صورت است که رشته دین می‌گسلد و تار و پود یقین نابود می‌گردد. إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ^۴ ... (نساء: ۱۴۵)

^۱ پس ریشه آن گروهی که ستم کردند، برکنده شد و هر ستایشی برای خدا - پروردگار جهانیان - است.
^۲ ... و دنباله {اصل و نسل} کسانی را که آیات ما (همان‌ها و ما) را تکذیب کردند و مؤمن نبوده‌اند برافکنندیم.
^۳ ... و حال آن‌که خدا می‌خواهد حق {اسلام} را با کلمات خود ثابت و کافران را ریشه‌کن کند.
^۴ منافقان بی‌گمان در (ژرفای) فروترین بخش از درکات (هفتگانه) آتشند...

آری، ما شاهد گونه‌ای «کزی و پیچیدگی» هستیم که عنوان راستی و اصلاح و گشایش را یدک می‌کشد و از کسی که ریشه تمام ستمکاران را خواهد برید، انتظار داریم که این کزی و انحراف را از بیخ و بن برکند.

« أَيْنَ الْمُنْتَظَرُ لِإِقَامَةِ الْأَمْتِ وَالْعِوَجِ »

کجاست کسی که در انتظار اویمیم تا کزی و انحراف را از میان بردارد؟ او با قیام و اقدامش این کزی‌ها و انحراف را از میان بر خواهد داشت؛ کزی‌هایی که در دین است گرچه به نام دین باشد و کزی‌هایی که برخی در اثر آشفتگی روان و از دست دادن عقل، گمان کرده‌اند که در قرآن وجود دارد و آن را ظنی‌الدلاله پنداشته‌اند... وَ لَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا (کهف: ۱) قِيمًا لِيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِّن لَّدُنْهُ...^۱ (کهف: ۲)؛ این سخن به معنای کزی در دلالت و مدلول قرآن است. زیرا کزی در دلالت، کزی در مدلول نیز است. لذا با قیام صاحب‌الامر و ولی عصر علیه السلام هر کزتابی، پیچیدگی، انحراف و تیرگی، چه از سوی شریعت‌مداران باشد و چه از سوی بیراهه‌رفتگان دیگری که دیگران را به انحراف می‌کشند، ریشه‌کن خواهد شد.

« أَيْنَ الْمُرْتَجَى لِإِزَالَةِ الْجَوْرِ وَالْعُدْوَانِ »

کجاست آن که امیدواریم اساس ظلم و دشمنی را برکند؟ جوری که با نمودهای عدل صورت می‌گیرد و دشمنی‌ای که به نام اصلاح و فضل و غیر آن تحقق می‌یابد، دشمنی از آن گونه که کارهای ظاهرش با باطنش و باطنش با ظاهرش یکی نیست. ستمکارانی که به عدالت تظاهر می‌کنند و آنانی که به نام عدالت و با تظاهر به اصلاح و از میان بردن جور و عدوان، کزی و انحراف را پایه می‌گذارند، نفاق بزرگی در خود دارند، و همین نفاق موجب می‌شود تا قطع ریشه آنان دشوارتر از بر

^۱ ... و برایش {قرآن} (هیچ‌گونه) کزی نهاد. حال آن‌که (این کتاب) بر بها، محکم و استوار است، تا (خدا) به وسیله قرآن) برخوردار شدید را از جانب خود (به کفار) هشدار دهد...»

چیدن هر جور و عدوانی باشد که ظاهر و باطنش یکی است. چنان که امروز اسلام به حکومت‌های ستمگر... منحرفی مبتلاست که رفتار عداوت‌آمیز با اسلام دارند ولی به مظاهر اسلامی تظاهر می‌کنند؛ امری که ریشه‌های ایمان را از دل مؤمنان ساده‌اندیش برمی‌کند و اهل ایمان را از پیشرفت، جز از خلال امیدوار بودن به خدا، نومید می‌سازد.

این‌ها سلب‌های سه‌گانه‌ای است که امیدواریم صاحب‌الامر عَلَيْهِ السَّلَام در راستای تحقق بخشیدن کلمهٔ سلب «لا اله» محقق سازد و سپس به گام‌های ایجابی زیر رو آورد:

« اَیْنَ الْمَدَّخَرُ لِتَجْدِيدِ الْفَرَائِضِ وَالسُّنَنِ »

کجاست آن که ذخیره برای تجدید واجبات و سنت‌هاست؟ پس از آن که این واجبات و سنت‌ها، از نظر علمی و عملی کهنه و گرفتار مشکلات شده، این مشکل از نظر علمی برای کسانی رخ داده است که فتوهای مخالف با کتاب خدا داده‌اند و از نظر علمی برای مقلدینی که این فتواها را احکام ربانی پنداشته‌اند و غیر این‌ها، کسان دیگری که از روی تقصیر و قصور، نافرمانی بیشتری نسبت به پروردگار جهانیان داشته‌اند.

در عصر غیبت عصمت طاهره، کتاب خدا را به نام بزرگداشت و تجلیل کنار نهادند و گفتند قرآن برتر از فهم ماست و سنت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را نیز با طرد قرآن کنار گذاشتند و هر دو کار از روی قصور یا تقصیری صورت گرفت که ریشه در عدم استناد شایسته به کتاب خدا و سنت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دارد: «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا» (فرقان: ۳۰)؛ «... وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»^۲ (توبه: ۶۱). بزرگ‌ترین اذیت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این است که قرآن را در امت اسلامی کنار نهادند و آن را مهجور ساختند و پیامد چنین امری این است که امت اسلامی را، به خاطر کنار نهادن قرآن، مورد لعنت خدای متعال و رسول او قرار می‌

^۱. و پیامبر گفت: «پروردگارم! قوم من بی‌گمان این قرآن را بس دور و مهجور گرفتند.»

^۲. و کسانی که پیامبر خدا را آزار می‌رسانند، برایشان عذابی است پردرد.

گیرد. إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا^۱ (احزاب، ۵۷)؛ امام علی (علیه السلام) می فرماید: فالکتاب یومئذ و اهله طریدان منفیان و صاحبان مصطحبان لا یؤویبهما مؤو^۲ (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷)

« أَيْنَ الْمُتَخَيِّرُ لِإِعَادَةِ الْمِلَّةِ وَالشَّرِيعَةِ »

کجاست آن که برای بازگرداندن ملت و شریعت اسلامی برگزیده شده است؟ ملت شریعت و شریعت ملت پیش از ولی عصر (علیه السلام) در مرگ و نابودی و ویرانی به سر می برد و جان و نفسی ندارد و ما امیدواریم صاحب الامر (علیه السلام) شریعت و امت را به زندگی بازگرداند؛ تا ملت اسلامی به حیاتش ادامه دهد؛ بازگشتی بی کم و کاست مانند آن چه شریعت و ملت اسلامی در عصر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شاهد آن بود و پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای نخستین بار منشور اسلام را عرضه داشت.

از آن جایی که مرگ ملت و شریعت و واجبات و سنتها و زنده شدن جور و عدوان و کژی و انحراف و زندگی ستم پیشگان در گرو مرگ قرآن و حدود آن است، منتظریم تا صاحب الامر (علیه السلام) به احیای قرآن و حدود آن بپردازد:

« أَيْنَ الْمُؤَمِّلُ لِأَحْيَاءِ الْكِتَابِ وَحُدُودِهِ »

کجاست آن که آرزومندیم تا کتاب و حدود آن را زنده کند؟ چنان که در سنت و حدیث آمده است که ولی عصر (علیه السلام) با کتاب جدید و داوری نو و سنت تازه ای خواهد آمد که بر عرب گران خواهد بود. «عرب» در این جا می تواند بادیه نشینان و صحرانشینانی باشد که از فرهنگ اسلامی که اصل آن قرآن است و سنت

^۱ بی گمان کسانی که خدا و پیامبر او را آزار می رسانند، خدا آنان را در دنیا و آخرت لعنت کرده و برایشان عذابی اهانت بار آماده ساخته است.

^۲ در آن عصر قرآن و اهل قرآن دو همراه تبعید شده و کنار نهاده شده ای هستند که هیچ پناه گیرنده به آن رو نمی آورد.

محمدی ﷺ که در پرتو آن است، دور باشند. چنان که در قرآن کریم با «اعراب» به همین معنی اشاره شده است: الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَ نِفَاقًا وَ أَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ... (توبه: ۹۷). بنابراین در این دعا و در آیه فوق، منظور از عرب و اعراب هر جاهل یا متظاهر به جهل نسبت به حق قرآن کریم و حقیقت آن است، به عبارت دیگر حق و حقیقتی که از کتاب خدا و سنت رسول ﷺ او به دست می‌آید. بنابراین حکم صاحب‌الامر بر مبنای قرآن است و در تعارض با حکم کسی که غیر قرآن را اساس قرار داده است. «کتاب جدید» نیز خود همین قرآن است که از توجه اهل و شریعت‌مداران کنار ماند؛ چه این که بدان پشت کردند و به غیر قرآن چون روایات، شهرت‌ها، اجماع‌ها و ضرورت‌هایی که با قرآن و سنت ناسازگارند، روی آوردند. فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ؟! (تکویر، ۲۶)

ویژگی‌ها و سیمای دین که دین و اهل دین با آن زنده می‌گردند، از قرآن و سنت به دست می‌آید. از این روی منتظریم که صاحب‌الامر این زندگی را بازگرداند:

«أَيْنَ مُخَيِّ مَعَالِمِ الدِّينِ وَأَهْلِهِ»

کجاست احیای دین و اهل آن را حیات می‌بخشد و سیمای تازه به آن می‌دهد؟ پس از آن که با مرگ کتاب و اهل آن، این ویژگی‌های دین نیز نابود شد، ولی عصر ﷺ آن گونه که امیرمؤمنان (علیه السلام) می‌فرماید: یحیی میت الكتاب و السنه^۱. (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۳۸)

این گام‌های ایجابی چهارگانه، در میان مثلث ظلم و کزی و عدوان و انحراف‌ها و تاریکی‌های هشتگانه قرار گرفته است تا بر سلب «لاله» تأکید جدی گردد و حضور «الا الله» تثبیت شود:

^۱. بادیه‌نشینان در کفر و نفاق (از یکدیگر) سخت‌ترند و به این که حدود آن چه را خدا بر فرستاده اش نازل کرده، ندانند، سزاوارترند...

^۲. پس به کجا می‌روید؟

^۳. بخش‌های مرده کتاب و سنت را زنده خواهد کرد.

« اَيْنَ قَاصِمٍ شَوْكَةَ الْمُعْتَدِينَ »

کجاست آن که شوکت ستمگران را درهم می‌شکند؟ ستمگران در غیبت او از شوکت مقتدرانه و تجاوزگری برخوردارند که آشکارا نسبت به دین و دینداران دشمنی می‌ورزند و تجاوزگری می‌کنند و آنانی که به اصل دین تظاهر می‌کنند تا ریشه آن را برکنند، دشمنی شدیدتری نسبت به دین می‌ورزند؛ چنان که نمونه آن را در معاویه، از مدعیان حاکمیت اسلامی، می‌توان دید. کسی که قرآن‌ها را بر ضد قرآن ناطق بر سر نیزه کرد. و نمونه‌های مشابه دیگری که تنها با مظاهری از اسلام مدعی اسلام ناب هستند. درحالی که نه تنها دستشان از حقیقت اسلام خالی است، حتی در مظاهر آن به کمال نرسیده‌اند. ستون فقرات این شوکت و تجاوزگری خواهد شکست و ثبات و آرامش آن به خواری و سرشکستگی و انحطاط مبدل خواهد گشت.

« اَيْنَ هَادِمِ ابْنِيَةِ الشَّرِّ وَالنَّفَاقِ »

کجاست ویرانگر بناها و نظام‌های شرک و نفاق؟ دو بنای اهل نفاق و شرک در عصر غیبت مستحکم است؛ به خصوص بنای نفاق که صورت دینی ولی سیرت ضد دینی دارد.

« اَيْنَ مَبِيدِ اَهْلِ الْفُسُوقِ وَالْعِصْيَانِ وَالطُّغْيَانِ »

کجاست نابودکننده اهل فسوق؟ نابودی که به سبب تخلف آنان از حق مقصود و فرورفتن در نافرمانی‌های خدا و سرکشی علیه خدا و بندگان او؛ مثلث شومی که میان شرک و نفاق قرار دارد، صورت می‌پذیرد و شرک و نفاق به دست او (صاحب الامر) از میان می‌رود.

« اَيْنَ حَاصِدِ فُرُوعِ الْغَيِّ وَالشَّقَاقِ »

کجاست آن که شاخه‌های گمراهی و اختلاف را برمی‌چیند؟ این امر پس از برکندن اصل و تنه است تا اصل و فرع از میان رود، زیرا تا وقتی اصل آن پا برجاست،

برچیدن شاخه‌ها سودی ندارد و تا هنگامی که شاخه‌ها باقی است، برکندن اصل بی فایده است؛ لذا باید به اصلاح فراگیر دست زد و اصل و فرع را از بیخ و بن برکند و نابود کرد تا فضا برای اصلاح کامل مهیا گردد.

« أَيْنَ طَامِسٌ أَثَارِ الزَّيْعِ وَالْأَهْوَاءِ »

کجاست آن که آثار اندیشه باطل و هواهای نفسانی را محو می‌سازد؟ این کار در دو حوزه علم و عمل صورت می‌گیرد. از نخستین و فریبنده‌ترین اندیشه‌های باطل، انحراف و روی‌گردانی از ذات و حقیقت خدای متعال و کتاب او و نیز جهت دادن به آموزه‌های این کتاب بر اساس هوای نفس است. امام علی علیه السلام درباره ولی عصر علیه السلام می‌فرماید: «يعطف الهوى على الهدى اذا عطفوا الهدى على الهوى و يعطف الرأى على القرآن اذا عطفوا القرآن على الرأى»^۱ (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸) از آثار و پیامدهای اندیشه باطل و هواهای نفس در عرصه علمی، فتواهای مخالف با کتاب خداست که در غیبت ولی عصر علیه السلام فضای خوب و متعالی اسلامی را تاریک ساخته است.

« أَيْنَ قَاطِعٌ حَبَائِلِ الْكِذْبِ وَالْأَفْتِرَاءِ »

کجاست آن که رشته‌های دروغ و افتراء را قطع می‌کند؟ دروغ و افترايي که به نام خدا و کتاب او و سنت رسولش صلی الله علیه و آله، بر خدا و کتاب او و سنت رسول صلی الله علیه و آله بستند. همه این رشته‌هایی را که بافتند و امت اسلامی را با آن به بیراهه کشاندند، به دست ولی عصر علیه السلام پاره خواهد شد. چه این که او «با دین جدید و کتاب جدید و قضاوت جدید و سنت نو خواهد آمد.»

^۱. وی هوای نفس را به سوی هدایت جهت می‌دهد پس از آن که هدایت را به سمت هوا جهت داده بودند و رأی را به سمت قرآن جهت خواهد داد، درحالی که آنان قرآن را بر رأی استوار کرده بودند.

« أَيْنَ مُبِيدُ الْعُنَاةِ وَالْمَرَدَةِ »

کجاست نابودکننده متکبران و سرکشان؟ متکبران به خدا و اهل او و نافرمایان از خدا و قانون او. و در این میان متکبرتر و سرکش‌تر آنانی هستند که به نام خدا کتاب او را کنار گذاشتند.

« أَيْنَ مُسْتَأْصِلُ أَهْلِ الْعِنَادِ وَالتَّضْلِيلِ وَالْإِلْحَادِ »

کجاست آن که اهل عناد و گمراهی و الحاد را ریشه‌کن می‌کند؟ ثلوثی که جز با رحمت خدا، گریزی از آن نیست و توانی برای ایستادن در برابر آن وجود ندارد. ما این‌جا و آن‌جا با آمیزه‌ای از کفر و نفاق، عداوت و فسق و فجور، نافرمانی و سرکشی، گمراهی و اختلاف و هواپرستی مواجه‌ایم که کسانی آشکارا مرتکب آن می‌شوند و به آن تظاهر می‌کنند و شوم‌تر از این، نفاق‌ورزی ناپیدای عده‌ای است که با نام دین، علیه آن می‌ایستند. پس از این دوره و لحظه عزت فرا خواهد رسید؛ عصری که تقوی محور امور خواهد گردید و همگان دور کلمه تقوی جمع خواهند شد.

« أَيْنَ مُعِزُّ الْأَوْلِيَاءِ وَمُذِلُّ الْأَعْدَاءِ »

کجاست عزت‌بخش دوستان و خوارکننده دشمنان؟ پس از آن که دشمنان، عزت ظاهری می‌یابند و اولیای خدا در ظاهر خوار می‌گردند؛ هم‌چنان که در غیبت عصمت طاهره شاهد خواری و ذلت اولیای خدا هستیم. درحالی‌که اهل قرآن، اهل خدا و بندگان خاص اویند چنان که امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «اهل القرآن، اهل الله و خاصته». اما در زمان غیبت، آنانی که قرآن را کنار نهادند و به غیر قرآن روی

آوردند، بزرگ داشته می‌شوند و تعظیم می‌گردند. «فالكاتب يومئذ و اهله طريدان منفيان و صاحبان مصطحبان في طريق واحد لا يؤويهما مؤو»^۱ (غرالحکم، ج ۱، ص ۵۵)

« أَيْنَ جَامِعِ الْكَلِمَةِ عَلَى التَّقْوَى »

کجاست وحدت‌بخش کلمه دور محور تقوی؟ آن که کلمه مکلفان و به‌خصوص مسلمانان را دور تقوای مطلق و بدون تقیه جمع خواهد کرد؛ تقوای علمی، اعتقادی، اخلاقی و عملی: فردی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و مانند آن و هرچه آن مورد رضایت خداست؛ تقوای فراگیر و رها از تقید و دغدغه.

پس حکم صاحب‌الامر تقوای بدون تقیه در همه زوایا و درجات است، ... لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ^۲ (توبه، ۳۳)؛ و این (با اوصافی که تا این‌جا در باب او بیان گردید) باب‌الله است:

« أَيْنَ بَابُ اللَّهِ الَّذِي مِنْهُ يُوتَى »

کجاست باب‌الله که مردمان از این درگاه می‌آیند؟ درگاهی که به سوی خدا و اسباب خشنودی او گشوده است. او آخرین دروازه ربانی است که نماینده همه درهای عصمت رسولی و رسالتی، و تحقق‌بخش واقعی ... وَ أَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا^۳ ... (بقره، ۱۸۹)، صاحب‌الامر جامع و نماینده درگاه هر دو ثقل (قرآن و عترت) است. این‌گونه دست هر دو ثقل در باب قرآن و سنت گشوده خواهد بود. بدین‌سان او «وجه» خداست:

« أَيْنَ وَجْهُ اللَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ يَتَوَجَّهُ الْأَوْلِيَاءُ »

^۱ در آن عصر قرآن و اهل قرآن دو همراه تبعیدشده و کنار نهاده‌شده‌ای هستند که هیچ پناه‌گیرنده به آن رو نمی‌آورد.

^۲ ... تا دینش را بر هر چه دین است پیروز گرداند، هرچند مشرکان را بسی ناخوش آید.

^۳ ... و به خانه از درهای (ورودی) آن‌ها درآید...

کجاست وجه الهی که اولیای خدا به او روی می‌آورند؟ روی‌آوری به او، روی‌آوری به راه خداست که بر اثر شناخت، اطاعت و خدمتگذاری صاحب‌الامر عَلَيْهِ السَّلَامُ به دست می‌آید؛ چه این که وی با توجه به مقام عصمتش، نسبت به هردو ثقل، معصوم است.

« أَيْنَ السَّبَبِ الْمُتَّصِلِ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ »

کجاست آن سبب که میان آسمان و زمین پیوسته است؟ زمین عبودیت و آسمانی ربوبی؛ او واسطه معصوم و مستمک مطمئن میان زمین و آسمان است، برای چنگ زندگان به او.

« أَيْنَ صَاحِبِ يَوْمِ الْفَتْحِ وَنَاشِرِ رَايَةِ الْهُدَى »

کجاست صاحب روز فتح و گسترش‌دهنده پرچم‌های هدایت؟ پس از فتوحات ربانی، رسالتی و رسولی و نشر هدایت با این دو فتح، این فتح‌الفتوح اخیر زمان ظهور است که چیزی مانع تحقق آن نخواهد بود و محدودیتی ندارد؛ گرچه پیش از آن طغیانگران و سرکشان وجود داشتند. لذا این پیروزی، فتح‌الفتوح خواهد بود و ما در آن بیشترین گسترش هدایت و پیداترین نمود دولت حق را شاهد خواهیم بود. فتح مکه گرچه پیش از این به وقوع پیوسته بود، اما فتح آغاز کار بود و بعد انحرافات با آن درآمیخت. ولی فتح ظهور صاحب‌الامر عَلَيْهِ السَّلَامُ، پیروزی نهایی است که به روز قیامت پیوند خواهد خورد.

« أَيْنَ مُؤَلَّفِ شَمْلِ الصَّلَاحِ وَالرِّضَا »

کجاست آن که پریشانی‌های خلق را اصلاح و دل‌ها را یکپارچه و خشنود می‌کند؟ صلاح و رضای خدا و اهل و بندگان او، و یکپارچگی فراگیر و رضایت تمام و کمال همه پس از تشّت و آسفتگی است.

این این این... کجاست آن که انتقام ستمدیدگان از ستمکاران را در درازای تاریخ و گستره جغرافی بازستاند؟ وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِّنْ أَرْضِنَا أَوْ

لَتَعُودَنَّ فِي مِلَّتِنَا فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ (ابراهیم: ۱۳) وَ لَنَسُكِّنَنَّكُمْ الْأَرْضَ
مِنْ بَعْدِهِمْ ذَلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَ خَافَ وَعِيدِ (ابراهیم: ۱۴)

این سخن از سوی بیم و انذار از جانب پیامبران و رسالت‌های الهی در کل برای ستمکاران است که به زودی کیان و هستی آنان نابود خواهد گشت و از طرفی، مژده برای رسولان الهی، آن تطبیق‌دهندگان کامل قانون خدا و در حصار قراردهندگان کافران خدا و پایه‌گذاران دولتی هم‌راستا با ظهور ولی‌عصر^{علیه السلام} که خود در سرزمین تکلیف ساکن خواهند شد.

« اَیْنُ الطَّالِبِ بِذُحُولِ الْأَنْبِيَاءِ وَأَبْنَاءِ الْأَنْبِيَاءِ »

کجاست دادخواهی‌کننده از ظلم روا شده بر پیامبران و فرزندان‌شان؟ دادخواه خون‌های به ناحق ریخته‌شده پیامبران و فرزندان‌شان. نبوت در فقره فوق، هر دو نقش رسولی و رسالتی را در بر می‌گیرد که همه مؤمنان را شامل می‌شود. چنان‌که خدای متعال می‌فرماید: إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهُادُ^۲ (غافر: ۵۱)؛ وَ لَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ (صافات: ۱۷۱) إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ (صافات:) وَ إِنَّا جُنْدُنَا لَهُمُ الْعَالِيُونَ^۳ (صافات: ۱۷۳)؛ وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ (انبیاء: ۱۰۵) إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ (انبیاء: ۱۰۶) وَ

۱. و (تمامی) کسانی‌که (در تاریخ رسالت‌ها) کافر شدند، به (تمامی) پیامبرانشان گفتند: شما را از سرزمین خودمان بی‌چون و بی‌گمان بیرون می‌کنیم، یا (این‌که) به راستی و یقین به کیش و آیین ما بازگردید. پس پروردگارشان به آنان وحی کرد: بی‌گمان ستمگران را بس هلاک خواهیم کرد. و به راستی و درستی شما را پس از ایشان (به جایشان) در (این) سرزمین سکونت خواهیم داد. این برای کسی است که از پایگاه (ربانی) و شأن من به‌راسد و از تهدیدم بیم داشته باشد.

۲. همانا ما فرستادگان خود و کسانی را که گروه‌یافته‌اند، در زندگی دنیا و روزی‌که گواهان بر پای می‌ایستند به راستی یاری می‌کنیم.

۳. و به راستی و درستی کلمه ما برای بندگان فرستاده شده ما از پیش (چنان) رفته است. آنان به راستی (بر دشمنانشان) بی‌گمان یاری شدگانند. و بی‌گمان سپاهمان همان پیرومندانند.

مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ^۱ (انبیاء: ۱۰۷)؛ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ^۲ (نور: ۵۵)

« اَيْنَ الطَّالِبِ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَاءَ »

قتل شتاب‌آلودی که در آن قاتلان بی‌نهایت پستی‌شان را نشان دادند؛ فاجعه‌ای که در تاریخ رسالت‌ها بی‌نظیر بود.

« اَيْنَ الْمَنْصُورِ عَلَى مَنْ اعْتَدَى عَلَيْهِ وَافْتَرَى »

کجاست آن که خدا او را در دادخواهی حق کسانی که ستم دیدند و آماج تهمت‌ها قرار گرفتند، یاری کرده است؟ تجاوز و تهمتی که شهید کربلا و منتقم خون او را هدف قرار می‌دهد: ... مَن قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ^۳ إِنَّهُ كَانَ مَنصُورًا^۴ (اسراء: ۳۳)

« اَيْنَ الْمُضْطَرُّ الَّذِي يُجَابُ إِذَا دَعَى »

^۱ و به راستی و درستی در زبور- پس از یادواره (تورات و انجیل و...) - نوشتیم: زمین را بی چون، بندگان شایسته‌ام به ارث خواهند برد. بی‌گمان در این جریان برای مردمان عبادت‌پیشه نویدی حتمی و رساست. و ما تو را جز رحمتی برای تمام جهانیان (در مثلث زمان) نفرستادیم.

^۲ خدا- به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته (ایمان) کردند- وعده داده است که همواره (این کسان را) در زمین (و زمینه تکلیف) به راستی جانشین (ناکسان) کند؛ همان‌گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین (ناکسانی) کرد و همواره دینشان را که برایشان خشنود بود، هم‌چنان برایشان پای بر جا کند و همانا بیمشان را بی‌گمان به ایمنی (کامل) مبدل گرداند، درحالی‌که مرا عبادت کنند (و) چیزی را با من شریک نگردانند. و هرکس پس از آن به کفر گراید آنان، (هم) آنان فاسقاند.

^۳ و هرکسی مظلومانه کشته شود، بی‌چون و چرا برای خون‌خواهی‌اش سلطه‌ای (بر جان قاتل) قرار داده‌ایم. پس (او) نباید درکشتن زیاده‌روی کند (که) همانا او (از طرف خدا) مؤید بوده است.

کجاست پریشان و مضطرب که وقتی دعا می‌کند، اجابت می‌گردد؟ اَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ^۱ ... (نمل، ۶۲)؛ او به سبب جور و ستمی که بر حکم خدا و اهل‌الله می‌رود و می‌داند و می‌بیند، آشفته و پریشان است و هنگامی که برای پریشان‌خاطران دیگر دعا می‌کند، دعایش در حق آنان اجابت می‌گردد و پس از آن که زمان ظهور فرا رسیده، و او برای ظهورش دعا کرد این دعا نیز اجابت خواهد گردید.

« أَيْنَ صَدْرُ الْخَلَائِقِ ذُو الْبِرِّ وَالتَّقْوَى »

کجاست صدرنشین بندگان که پیشتازان نیکوکاری و تقوایند؟ صدر و اشرف آفریدگان که در رسالت و اصالت بی‌مانند است، جدّ او محمد ﷺ است و ولی عصر ﷺ. از نظر تطبیق منشور الهی پیامبر ﷺ و به عنوان ذخیره الهی این شریعت و رساندن فراگیر این پیام بر مکلفین، صدر آفرینش است.

«أین ابن نبی المصطفی»

کجاست فرزند نبی مصطفی؟ کجاست آن که نمود نبوت و برگزیدگی است و اگرچه نبی نیست، این دو خصوصیت در او آشکارا تبلور دارد. «و ابن علی المرتضی» و فرزند علی مرتضی در عصمت علیای او. «و ابن خدیجة الغراء» و فرزند خدیجة والامقام «و ابن فاطمة الكبرى» و فرزند فاطمه بزرگ ﷺ، معصومه بلندمرتبه. این آین.. فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ^۲؟! (تکویر: ۲۶)

کجایند پدران و مادران معصوم و پاک تا امام حسن عسکری ﷺ و حضرت نرگس از نظر نسب؟ و کجاست فرزند رسالت‌ها و نبوت‌ها و ولایت‌ها از نظر مقام و

^۱ آیا کیست (کسی) که درمانده را - چون وی را بخواند - (به خوبی) اجابت می‌کند و گرفتاری (اش) را برطرف می‌گرداند و شما را جانشینان (دیگران در) قرار می‌دهد؟...

^۲ پس به کجا می‌روید؟

ارجمندی؟ چه این که او فرزند صالح تمام انسانیت است و لذا ما برای نجات همه بشریت در انتظار اویسیم. اللهم عجل فرجه و سهل مخرجه.

این چند سطر را در روز جمعه و در خلال دو ساعت نوشتن درحالی که با بیماری دستم، توان نوشتن را نداشتم اما صاحب الامر علیه السلام را مورد خطاب قرار دادم و عرض کردم: بنده همواره نیت کرده‌ام که در باب «أین» چیزی بنویسم ولی آن چنان که خودت می‌بینی توان این کار را ندارم، لذا به حق محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد علیهم السلام از تو می‌خواهم تا از خدا مسألت کنی که به دست و اندیشه‌ام مدد رساند و توان بخشد تا آن چه را که درباره تو نیت کرده‌ام بنویسم، دعا بفرما و آن چه را با این دستم نوشتم، به درگاہت بپذیر! و آخر دعونا ان الحمد لله رب العالمین.

و السلام علینا و علی عباد الله الصالحین
 قم مقدس، روز جمعه بیست و هفت ذی‌قعدة الحرام ۱۴۱۵
 جامعة العلوم القرآن. محمد صادقی تهرانی

A decorative border with intricate floral and scrollwork patterns in a light gray color, framing the central text.

دعاء الندبة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ وَآلِهِ، وَسَلَّمْ
تَسْلِيمًا، اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا جَرَى بِهِ قَضَائِكَ فِي أَوْلِيَائِكَ، الَّذِينَ
اسْتَخْلَصْتَهُمْ لِنَفْسِكَ وَدِينِكَ، إِذِ اخْتَرْتَ لَهُمْ جَزِيلَ مَا عِنْدَكَ مِنَ النَّعِيمِ
الْمُقِيمِ، الَّذِي لَا زَوَالَ لَهُ وَلَا اَضْمِحْلَالَ، بَعْدَ أَنْ شَرَطْتَ عَلَيْهِمُ الزُّهْدَ فِي
دَرَجَاتِ هَذِهِ الدُّنْيَا الدُّنْيَا وَزُخْرُفِهَا وَزَبْرَجِهَا، فَشَرَطُوا لَكَ ذَلِكَ،
وَعَلِمْتَ مِنْهُمْ الْوَفَاءَ بِهِ، فَقَبِلْتَهُمْ وَقَرَّبْتَهُمْ، وَقَدَّمْتَ لَهُمُ الذِّكْرَ الْعَلِيِّ،
وَالثَّنَاءَ الْجَلِيَّ، وَأَهْبَطْتَ عَلَيْهِمْ مَلَائِكَتَكَ، وَكَرَّمْتَهُمْ بِوَحْيِكَ، وَرَفَدْتَهُمْ
بِعِلْمِكَ، وَجَعَلْتَهُمُ الذَّرِيعَةَ إِلَيْكَ، وَالْوَسِيلَةَ إِلَى رِضْوَانِكَ، فَبَعْضُ
أَسْكَنتَهُ جَنَّتَكَ إِلَى أَنْ أَخْرَجْتَهُ مِنْهَا، وَبَعْضُ حَمَلْتَهُ فِي فُلْكَكَ وَنَجَّيْتَهُ
وَمَنْ آمَنَ مَعَهُ مِنَ الْهَلَكَةِ بِرَحْمَتِكَ، وَبَعْضُ اتَّخَذْتَهُ لِنَفْسِكَ خَلِيلًا،
وَسَلَّكَ لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْأَخْرِينَ فَاجَبْتَهُ، وَجَعَلْتَ ذَلِكَ عَلِيًّا، وَبَعْضُ
كَلَّمْتَهُ مِنْ شَجَرَةٍ تَكْلِيمًا، وَجَعَلْتَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ رِذَاءً وَوَزِيرًا، وَبَعْضُ
أَوْلَدْتَهُ مِنْ غَيْرِ أَبِي، وَأَتَيْتَهُ الْبَيِّنَاتِ، وَأَيَّدْتَهُ بِرُوحِ الْقُدْسِ، وَكُلُّ شَرَعْتَ
لَهُ شَرِيعَةً، وَنَهَجْتَ لَهُ مِنْهَا جَانًا، وَتَخَيَّرْتَ لَهُ أَوْصِيَاءَ مُسْتَحْفِظًا بَعْدَ
مُسْتَحْفِظٍ، مِنْ مُدَّةٍ إِلَى مُدَّةٍ، إِقَامَةً لِدِينِكَ، وَحُجَّةً عَلَى عِبَادِكَ، وَلِنَالًا

يَزُولَ الْحَقُّ عَنْ مَقَرِّهِ، وَيَغْلِبَ الْبَاطِلُ عَلَى أَهْلِهِ، وَلَا يَقُولَ أَحَدٌ لَوْلَا
 أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا مُنْذِرًا، وَأَقَمْتَ لَنَا عِلْمًا هَادِيًا، فَتَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ
 أَنْ نَذِلَّ وَتَخْزَى، إِلَى أَنْ أَنْتَهَيْتَ بِالْأَمْرِ إِلَى حَبِيبِكَ وَتَجِيبِكَ مُحَمَّدٍ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَكَانَ كَمَا أَنْتَجَبْتَهُ سَيِّدًا مِنْ خَلْقَتِهِ، وَ صَفْوَةً مِنْ
 اصْطَفَيْتَهُ، وَ أَفْضَلَ مِنْ اجْتَبَيْتَهُ، وَأَكْرَمَ مِنْ اعْتَمَدْتَهُ، فَدَمَّتْهُ عَلَى
 أَنْبِيَائِكَ، وَ بَعَثْتَهُ إِلَى الثَّقَلَيْنِ مِنْ عِبَادِكَ، وَأَوْطَأْتَهُ مَشَارِقَكَ وَ
 مَغَارِبَكَ، وَسَخَّرْتَ لَهُ الْبُرَاقَ، وَعَرَجْتَ بِرُوحِهِ [به] إِلَى سَمَائِكَ، وَ
 أَوْدَعْتَهُ عِلْمَ مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ إِلَى انْقِضَاءِ خَلْقِكَ، ثُمَّ نَصَرْتَهُ بِالرُّعْبِ،
 وَ حَفَفْتَهُ بِجِبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ، وَالْمُسَوِّمِينَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ، وَ وَعَدْتَهُ أَنْ
 تَظْهَرَ دِينَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ، وَذَلِكَ بَعْدَ أَنْ بَوَّأْتَهُ
 مَبُوءَ صِدْقٍ مِنْ أَهْلِهِ، وَجَعَلْتَ لَهُ وَلَهُمْ أَوَّلَ بَيْتٍ وَضَعَ لِلنَّاسِ، لِلَّذِي
 بَبَكَّةَ مُبَارَكًا وَ هُدًى لِّلْعَالَمِينَ، فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ، مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ، وَمَنْ
 دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا، وَ قُلْتَ «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ
 وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»، ثُمَّ جَعَلْتَ أَجْرَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَوَدَّتَهُمْ
 فِي كِتَابِكَ، فَقُلْتَ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى، وَقُلْتَ
 مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ وَقُلْتَ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ
 أَنْ يَتَّخِذَ إِلَى رَبِّهِ سَبِيلًا، فَكَانُوا هُمْ السَّبِيلَ إِلَيْكَ، وَ الْمَسْأَلُكَ إِلَى
 رِضْوَانِكَ، فَلَمَّا انْقَضَتْ أَيَّامُهُ، أَقَامَ وَلِيُّهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِيطَالِبٍ، صَلَوَاتِكَ

عَلَيْهِمَا وَآلِهِمَا هَادِيًا، إِذْ كَانَ هُوَ الْمُنْذِرَ، وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ، فَقَالَ وَالْمَلَأُ
 أَمَامَهُ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ
 وَأَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ، وَأَخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ، وَقَالَ مَنْ كُنْتُ أَنَا نَبِيَّهُ فَعَلِيٌّ أَمِيرُهُ،
 وَقَالَ أَنَا وَعَلِيٌّ مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ، وَسَائِرُ النَّاسِ مِنْ شَجَرَتَيْنِ، وَأَحَلَّهُ
 مَحَلَّ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، فَقَالَ لَهُ أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى،
 إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي، وَزَوْجَهُ ابْنَتَهُ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، وَأَحَلَّ لَهُ مِنْ
 مَسْجِدِهِ مَا حَلَّ لَهُ، وَسَدَّ الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابَهُ، ثُمَّ أَوْدَعَهُ عِلْمَهُ وَحِكْمَتَهُ،
 فَقَالَ أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا، فَمَنْ أَرَادَ الْمَدِينَةَ وَالْحِكْمَةَ فَلْيَأْتِهَا مِنْ
 بَابِهَا، ثُمَّ قَالَ أَنْتَ أَخِي وَوَصِيِّي وَوَارِثِي، لَحْمُكَ مِنْ لَحْمِي، وَدَمُكَ
 مِنْ دَمِي، وَسَلْمُكَ سَلْمِي، وَحَرْبُكَ حَرْبِي، وَالْإِيمَانُ مُخَالِطٌ لِحَمِّكَ
 وَدَمِّكَ، كَمَا خَالَطَ لَحْمِي وَدَمِي، وَأَنْتَ غَدَاً عَلَى الْحَوْضِ خَلِيفَتِي وَأَنْتَ
 تَقْضِي دِينِي، وَتُنْجِزُ عِدَاتِي، وَشِيعَتُكَ عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ، مُبَيَّضَةٌ
 وَجُوهُهُمْ حَوْلِي فِي الْجَنَّةِ، وَهُمْ جِيرَانِي، وَ لَوْلَا أَنْتَ يَا عَلِيُّ لَمْ يُعْرِفِ
 الْمُؤْمِنُونَ بَعْدِي، وَكَانَ بَعْدَهُ هُدًى مِنَ الضَّلَالِ، وَتُوراً مِنَ الْعَمَى، وَحَبْلٌ
 لِلَّهِ الْأَمْتِينَ، وَصِرَاطُهُ الْمُسْتَقِيمَ، لَا يُسْبِقُ بِقَرَابَةٍ فِي رَحِمٍ، وَلَا بِسَابِقَةٍ
 فِي دِينٍ، وَلَا يُلْحَقُ فِي مَنْقَبَةٍ مِنْ مَنْاقِبِهِ، يَخْذُو حَذْوَ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ
 عَلَيْهِمَا وَآلِهِمَا، وَيُقَاتِلُ عَلَى التَّأْوِيلِ، وَلَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ، قَدْ
 وَتَرَ فِيهِ صِنَادِيدَ الْعَرَبِ، وَقَتَلَ أَبْطَالَهُمْ، وَنَآوَشَ ذُؤَبَانَهُمْ، فَأَوْدَعَ قُلُوبَهُمْ

أَحْقَادًا، بَدْرِيَّةً وَخَبِيرِيَّةً وَحَنِينِيَّةً وَغَيْرَهُنَّ، فَاضْبَتْ عَلَى عَدَاوَتِهِ، وَأَكْبَتْ
 عَلَى مُنَابَذَتِهِ، حَتَّى قَتَلَ النَّاكِثِينَ وَالثَّقَاسِطِينَ وَالْمَارِقِينَ، وَلَمَّا قَضَى
 نَحْبَهُ، وَقَتَلَهُ أَشَقَى الْأَخْرِينَ يَتَّبِعُ أَشَقَى الْأَوَّلِينَ، لَمْ يُمْتَثَلْ أَمْرُ رَسُولِ اللَّهِ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الْهَادِينَ بَعْدَ الْهَادِينَ، وَالْأُمَّةُ مُصِرَّةٌ عَلَى مَقْتَبِهِ،
 مُجْتَمِعَةٌ عَلَى قَطِيعَةِ رَحِمِهِ، وَأَقْصَاءِ وُلْدِهِ، إِلَّا الْقَلِيلَ مِمَّنْ وَفَى لِرِعَايَةِ
 الْحَقِّ فِيهِمْ، فَقَتَلَ مَنْ قَتَلَ، وَسَبَى مَنْ سَبَى، وَأَقْصَى مَنْ أَقْصَى، وَجَرَى
 الْقَضَاءُ لَهُمْ بِمَا يُرْجَى لَهُ حُسْنُ الْمَثُوبَةِ، إِذْ كَانَتْ الْأَرْضُ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ
 يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ، وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ وَسُبْحَانَ رَبَّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبَّنَا
 لَمَفْعُولًا، وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ، فَعَلَى الْأَطَائِبِ مِنْ
 أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا وَآلِهِمَا فَلْيَبْكِ الْبَاكُونَ، وَإِيَاهُمْ
 فَلْيَنْدُبِ النَّادِبُونَ، وَلْيَمِثْلِهِمْ فَلْيَنْدَرْفِ الدُّمُوعُ، وَلْيَصْرُخِ الصَّارِخُونَ،
 وَيَضْحُجُ الضَّاحُونَ، وَيَعِجَّ الْعَاجُونَ،

أَيْنَ الْحَسَنِ أَيْنَ الْحُسَيْنِ،

أَيْنَ أَبْنَاءِ الْحُسَيْنِ، صَالِحٌ بَعْدَ صَالِحٍ، وَصَادِقٌ بَعْدَ صَادِقٍ،

أَيْنَ السَّبِيلُ بَعْدَ السَّبِيلِ،

أَيْنَ الْخَيْرَةُ بَعْدَ الْخَيْرَةِ،

أَيْنَ الشُّمُوسُ الطَّالِعَةُ،

أَيْنَ الْأَقْمَارُ الْمُنِيرَةُ،

أَيْنَ الْأَنْجُمُ الزَّاهِرَةُ،
 أَيْنَ أَعْلَامُ الدِّينِ وَقَوَاعِدُ الْعِلْمِ،
 أَيْنَ بَقِيَّةُ اللَّهِ الَّتِي لَا تَخْلُو مِنْ الْعِتْرَةِ الْهَادِيَةِ
 أَيْنَ الْمَعْدُ لِقَطْعِ دَابِرِ الظُّلْمَةِ،
 أَيْنَ الْمُتَنْظَرُ لِإِقَامَةِ الْأَمْتِ وَالْعُوجِ،
 أَيْنَ الْمُرْتَجَى لِإِزَالَةِ الْجَوْرِ وَالْعُدْوَانِ،
 أَيْنَ الْمُدْخَرُ لِتَجْدِيدِ الْفَرَائِضِ وَالسُّنَنِ،
 أَيْنَ الْمُتَخَيَّرُ لِإِعَادَةِ الْمِلَّةِ وَالشَّرِيعَةِ،
 أَيْنَ الْمُؤَمَّلُ لِأَحْيَاءِ الْكِتَابِ وَحُدُودِهِ،
 أَيْنَ مُخَيِّ مَعَالِمِ الدِّينِ وَأَهْلِهِ،
 أَيْنَ قَاصِمُ شَوْكَةِ الْمُعْتَدِينَ،
 أَيْنَ هَادِمُ أُنْبِيَّةِ الشِّرْكِ وَالنِّفَاقِ،
 أَيْنَ مُبِيدُ أَهْلِ الْفُسُوقِ وَالْعِصْيَانِ وَالطُّغْيَانِ،
 أَيْنَ حَاصِدُ فُرُوعِ الْغِيِّ وَالشَّقَاقِ،
 أَيْنَ طَامِسُ آثَارِ الزَّيْغِ وَالْأَهْوَاءِ،
 أَيْنَ قَاطِعُ حَبَائِلِ الْكِذْبِ وَالْإِفْتِرَاءِ،
 أَيْنَ مُبِيدُ الْعُتَاةِ وَالْمَرَدَّةِ،
 أَيْنَ مُسْتَأْصِلُ أَهْلِ الْعِنَادِ وَالتَّضْلِيلِ وَالْإِلْحَادِ،

أَيْنَ مُعِزُّ الْأَوْلِيَاءِ وَمُذِلُّ الْأَعْدَاءِ،
 أَيْنَ جَامِعُ الْكَلِمَةِ عَلَى التَّقْوَى،
 أَيْنَ بَابُ اللَّهِ الَّذِي مِنْهُ يُؤْتَى،
 أَيْنَ وَجْهُ اللَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ يَتَوَجَّهُ الْأَوْلِيَاءُ،
 أَيْنَ السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ،
 أَيْنَ صَاحِبُ يَوْمِ الْفَتْحِ وَنَاشِرُ رَايَةِ الْهُدَى،
 أَيْنَ مُؤَلِّفُ شَمْلِ الصَّلَاحِ وَالرِّضَا،
 أَيْنَ الطَّالِبُ بِذُحُولِ الْأَنْبِيَاءِ وَأَبْنَاءِ الْأَنْبِيَاءِ،
 أَيْنَ الطَّالِبُ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَاءَ،
 أَيْنَ الْمَنْصُورُ عَلَى مَنْ اعْتَدَى عَلَيْهِ وَافْتَرَى،
 أَيْنَ الْمَضْطَرُّ الَّذِي يُجَابُ إِذَا دَعَى،
 أَيْنَ صَدْرُ الْخَلَائِقِ ذُو الْبِرِّ وَالتَّقْوَى،
 أَيْنَ ابْنُ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى، وَأَيْنَ عَلِيُّ الْمُرْتَضَى، وَأَيْنَ خَدِيجَةَ الْغُرَاءِ،
 وَأَيْنَ فَاطِمَةَ الْكُبْرَى، يَا أَبَى أَنْتَ وَ أُمِّي وَنَفْسِي لَكَ الْوَقَاءُ وَالْحِمَى، يَا بِنَ
 السَّادَةِ الْمُقَرَّبِينَ، يَا بِنَ النَّجْبَاءِ الْأَكْرَمِينَ، يَا بِنَ الْهُدَاةِ الْمُهْدِيِّينَ، يَا بِنَ
 الْخَيْرَةِ الْمُهْدِيِّينَ يَا بِنَ الْغَطَارِفَةِ الْأَنْجَبِينَ، يَا بِنَ الْأَطَائِبِ الْمُطَهَّرِينَ، يَا بِنَ
 الْخَضَارِمَةِ الْمُنتَجَبِينَ، يَا بِنَ الْقَمَاقِمَةِ الْأَكْرَمِينَ، يَا بِنَ الْبُدُورِ الْمُنِيرَةِ، يَا بِنَ
 السُّرُجِ الْمُضِيئَةِ، يَا بِنَ الشُّهْبِ الثَّقَابَةِ يَا بِنَ الْأَنْجَمِ الزَّاهِرَةِ، يَا بِنَ السُّبُلِ

الواضحة، يابن الأعلام اللائحة، يابن العلوم الكاملة، يابن السنن
 المشهورة، يابن المعالم الماثورة، يابن المعجزات الموجودة، يابن
 الدلائل المشهودة، يابن الصراط المستقيم، يابن النبأ العظيم، يابن من
 هو في أم الكتاب لدى الله على حكيم، يابن الآيات والبيئات، يابن
 الدلائل الظاهرات، يابن البراهين الواضحات الباهرات، يابن الحجج
 البالغات، يابن النعم السابغات، يابن طه والمحكمات، يابن يس
 والذاريات، يابن الطور والعاديات، يابن من دنى، فتدلى فكان قاب
 قوسين أو أدنى، دُئواً واقتراباً من العلي الأعلى، لبت شعري، أين
 استقرت بك النوى، بل أي أرض تقلك أو ترى، أبرضوى أو غيرها أم
 ذي طوى، عزيز على أن أرى الخلق ولا ترى، ولا أسمع لك حسيماً
 ولا نجوى، عزيز على أن تحيط بك دوني البلوى، ولا ينالك مني
 ضجيج ولا شكوى، بنفسى أنت من مغيب لم يخل منا بنفسى أنت من
 نازح ما نزع عنا، بنفسى أنت أمنيّة شائق يتمنى، من مؤمن ومؤمنة
 ذكراً فحناً، بنفسى أنت من عقيد عز لا يسامى، بنفسى أنت من أثيل
 مجدلاً يجارى، بنفسى أنت من تلاد نعم لا تضاهى، بنفسى أنت من
 نصيف شرف لا يساوى، إلى متى أحار فيك يا مولاي، وإلى متى وأى
 خطاب أصف فيك وأى نجوى، عزيز على أن أجاب دونك وأناغي،
 عزيز على أن أبكيك ويخذلك الورى، عزيز على أن يجرى عليك

دُونَهُمْ مَا جَرَى، هَلْ مِنْ مُعِينٍ فَأُطِيلَ مَعَهُ الْعَوِيلَ وَالْبِكَاءَ، هَلْ مِنْ
 جَزُوعٍ فَاسَاعِدَ جَزَعَهُ إِذَا خَلَا، هَلْ قَدِيتَ عَيْنٌ فَسَاعَدْتَهَا عَيْنِي عَلَى
 الْقَدَى، هَلْ إِلَيْكَ يَا بَنَ أَحْمَدَ سَبِيلٌ فَتُلْقَى، هَلْ يَتَّصِلُ يَوْمَنَا مِنْكَ بَعْدَ
 فَنَحْظِي، مَتَى نَرِدُ مِنَّا هَلِكَ الرَّوِيَّةَ فَنَرَوِي، مَتَى نَنْتَقِعُ مِنْ عَذَابِ مَا نِكَ
 فَقَدْ طَالَ الصَّدَى مَتَى نُغَادِيكَ وَتُرَاوِحُكَ، فَتُقَرِّ عَيْنًا، مَتَى تَرَانَا وَتَرِيكَ
 وَقَدْ نَشَرْتَ لَوَاءَ النَّصْرِ تُرَى، أَتَرَانَا نَحْفُ بِكَ وَأَنْتَ تَأْمُ الْمَلَأَ، وَقَدْ
 مَلَأْتَ الْأَرْضَ عَدْلًا، وَأَذَقْتَ أَعْدَائِكَ هَوَانًا وَعِقَابًا، وَأَبْرَتِ الْعُنَاةَ
 وَجَحَدَةَ الْحَقِّ، وَقَطَعْتَ دَابِرَ الْمُتَكَبِّرِينَ، وَاجْتَشَّتِ أُصُولَ الظَّالِمِينَ،
 وَنَحْنُ نَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ أَنْتَ كَشَّافُ الْكُرْبِ وَالْبُلُوى
 وَإِلَيْكَ اسْتَعْدَى فَعِنْدَكَ الْعُدْوَى، وَأَنْتَ رَبُّ الْأَخْرَةِ وَالْدُنْيَا، [الْأَوْلَى]
 فَأَعِثْ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ، عَيْبِدَكَ الْمُبْتَلَى، وَأَرِهِ سَيِّدَهُ يَا شَدِيدَ الْقْوَى،
 وَأَزِلْ عَنْهُ بِهِ الْأَسَى وَالْجَوَى، وَبَرِّدْ غَلِيلَهُ يَا مَنْ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى،
 وَمَنْ إِلَيْهِ الرَّجْعَى وَالْمُنْتَهَى، اللَّهُمَّ وَنَحْنُ عَيْبِدُكَ التَّائِقُونَ إِلَى وَليِّكَ
 الْمَذْكُورِ بِكَ وَبِنَبِيِّكَ، خَلَقْتَهُ لَنَا عِصْمَةً وَمَلَاذًا، وَأَقَمْتَهُ لَنَا قِوَامًا وَمَعَاذًا،
 وَجَعَلْتَهُ لِلْمُؤْمِنِينَ مِنَّا إِمَامًا، فَبَلِّغْهُ مِنَّا تَحِيَّةً وَسَلَامًا، وَزِدْنَا بِذَلِكَ يَارَبِّ
 إِكْرَامًا، وَاجْعَلْ مُسْتَقَرَّهُ لَنَا مُسْتَقَرًّا وَمَقَامًا، وَأَتِمِّمْ نِعْمَتَكَ بِتَقْدِيمِكَ إِيَّاهُ
 أَمَامَنَا، حَتَّى تُورِدَنَا جَنَّاتِكَ، وَمُرَافِقَةَ الشُّهَدَاءِ مِنْ خُلَصَائِكَ، اللَّهُمَّ
 صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ جَدِّهِ وَرَسُولِكَ

السَّيِّدِ الْأَكْبَرِ، وَعَلَى [عَلِيٍّ] أَبِيهِ السَّيِّدِ الْأَصْغَرَ، وَجَدَّتِهِ الصِّدِّيقَةَ الْكُبْرَى،
 فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ، وَعَلَى مَنْ اصْطَفَيْتَ مِنْ آبَائِهِ الْبِرَّةَ، وَعَلَيْهِ أَفْضَلُ
 وَأَكْمَلُ وَأَتَمُّ وَأَدْوَمُ وَأَكْثَرُ وَأَوْفَرُ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَصْفِيَائِكَ،
 وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلَوةً لِأَغَايَةِ لِعِدَدِهَا، وَلَا نِهَايَةَ
 لِمَدَدِهَا، وَلَا نَفَادَ لِأَمَدِهَا، اللَّهُمَّ وَاقِمِ بِهِ الْحَقَّ، وَأَذْهِبِ بِهِ الْبَاطِلَ، وَأَدِلْ
 بِهِ أَوْلِيَاءَكَ، وَأَذِلِّ بِهِ أَعْدَاءَكَ، وَصَلِّ اللَّهُمَّ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ وَصَلَّةً تُؤَدِّي
 إِلَى مُرَافَقَةِ سَلْفِهِ، وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ يَأْخُذُ بِحُجْرَتِهِمْ، وَيَمْكُثُ فِي ظِلِّهِمْ،
 وَاعْتِنَا عَلَى تَأْدِيَةِ حُقُوقِهِ إِلَيْهِ، وَالْأَجْتِهَادِ فِي طَاعَتِهِ، وَاجْتِنَابِ مَعْصِيَتِهِ،
 وَامْنُنْ عَلَيْنَا بِرِضَاهُ، وَهَبْ لَنَا رَأْفَتَهُ وَرَحْمَتَهُ وَدُعَائَهُ وَخَيْرَهُ، مَا نَالُ بِهِ
 سَعَةً مِنْ رَحْمَتِكَ، وَفَوْزاً عِنْدَكَ، وَاجْعَلْ صَلَوَاتِنَا بِهِ مَقْبُولَةً، وَذُنُوبَنَا بِهِ
 مَغْفُورَةً وَدُعَائِنَا بِهِ مُسْتَجَاباً، وَاجْعَلْ أَرْزَاقَنَا بِهِ مَبْسُوطَةً، وَهُمُومَنَا بِهِ
 مَكْفُوفَةً، وَحَوَائِجِنَا بِهِ مَقْضِيَةً، وَأَقْبِلْ إِلَيْنَا بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ، وَأَقْبِلْ تَقَرُّبَنَا
 إِلَيْكَ، وَأَنْظِرْ إِلَيْنَا نَظْرَةَ رَحِيمَةٍ، نَسْتَكْمِلُ بِهَا الْكِرَامَةَ عِنْدَكَ، ثُمَّ لَا
 تَصْرِفُهَا عَنَّا بِجُودِكَ، وَاسْقِنَا مِنْ حَوْضِ جَدِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
 بِكَأْسِهِ وَبِيَدِهِ، رِيّاً رَوِيّاً هَنِيئاً سَائِغاً، لَا ظَمّاً بَعْدَهُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

تأليفات عربي حضرت آية الله العظمى دكتور صادق تهراني

- ١ - الفرقان في تفسير القرآن بالقرآن و السنّة « ٣٠ مجلدا »
- ٢ - التفسير الموضوعي بين الكتاب و السنّة « ٣٠ مجلدا »
- ٣ - الفقه المّقارن بين الكتاب و السنّة « ٨ مجلّدات »
- ٤ - عقائدنا
- ٥ - المقارنات
- ٦ - رسول الإسلام في الكتب السّماوية
- ٧ - حوار بين الإلهيين و الماديين
- ٨ - عليّ و الحاكمون
- ٩ - علي شاطيء الجمعة
- ١٠ - فتياتنا
- ١١ - أين « الكراسية »
- ١٢ - مقارنات فقهية
- ١٣ - تاريخ الفكر و الحضارة
- ١٤ - لماذا نصلىّ و متى نقصر من الصّلاة؟
- ١٥ - لماذا انتصرت اسرائيل و متى تنهزم؟
- ١٦ - حوار بين اهل الجنّة و النّار
- ١٧ - المناظرات
- ١٨ - المسافرون
- ١٩ - تبصره الفقهاء بين الكتاب و السنّة
- ٢٠ - تبصره الوسيلة بين الكتاب و السنّة
- ٢١ - أصول الاستنباط بين الكتاب و السنّة
- ٢٢ - غوّص في البحار بين الكتاب و السنّة
- ٢٣ - الفقهاء بين الكتاب و السنّة
- ٢٤ - شذرات الوسائل و الوافي « مخطوط »
- ٢٥ - البلاغ في تفسير القرآن بالقرآن

تألیفات فارسی حضرت آیه‌الله‌العظمی دکتر صادقی تهرانی

- ۱ - بشارات عهدین
- ۲ - ستارگان از دیدگاه قرآن
- ۳ - اسرار، مناسک و ادله حجّ
- ۴ - انقلاب اسلامی ۱۹۲۰ عراق
- ۵ - آفریدگار و آفریده
- ۶ - حکومت قرآن
- ۷ - دعا‌های قرآنی
- ۸ - حکومت مهدی علیه السلام
- ۹ - آیات رحمانی
- ۱۰ - گفت‌وگویی در مسجدالنبی صلی الله علیه و آله
- ۱۱ - مسیح علیه السلام از نظر قرآن و انجیل
- ۱۲ - خاتم پیامبران
- ۱۳ - سپاه نگهبانان اسلام
- ۱۴ - مفت‌خواران
- ۱۵ - قرآن و نظام آموزشی حوزه
- ۱۶ - قضاوت از دیدگاه کتاب و سنت
- ۱۷ - حکومت صالحان یا ولایت فقیهان
- ۱۸ - ماتریالیسم و متافیزیک
- ۱۹ - مفسدین فی الارض
- ۲۰ - نماز جمعه

۲۱. نماز مسافر با وسایل امروزی
۲۲. پیروزی اسرائیل چرا و شکست آن کی؟
۲۳. برخورد دو جهان‌بینی
۲۴. حقوق زنان از دیدگاه قرآن و سنت ﷺ
۲۵. رساله توضیح المسائل نوین
۲۶. فقه گویا
۲۷. ترجمان وحی (ترجمه و تفسیر فارسی مختصر قرآن)
۲۸. ترجمان فرقان (تفسیر فارسی مختصر قرآن کریم، پنج جلدی)
۲۹. مسافران (نگرشی جدید بر نماز و روزه مسافر)
۳۰. تفسیر سوره حمد (ترجمه فارسی الفرقان)
۳۱. وصیت و ارث از دیدگاه کتاب و سنت ﷺ
۳۲. طهارت و نجاست (۱)، از دیدگاه کتاب و سنت ﷺ
۳۳. نقدی بر دین پژوهی فلسفه معاصر
۳۴. ترجمان فرقان (تفسیر مختصر سوره نجم)
۳۵. ترجمان فرقان (تفسیر مختصر سوره یونس)
۳۶. ترجمان فرقان (تفسیر مختصر سوره نوح)
۳۷. ترجمان فرقان (تفسیر مختصر سوره حجرات)
۳۸. ترجمان فرقان (تفسیر مختصر سوره واقعه)
۳۹. ترجمان فرقان (تفسیر مختصر سوره ابراهیم)
۴۰. ترجمان فرقان (تفسیر مختصر سوره مریم)
۴۱. ترجمان فرقان (تفسیر مختصر سوره یاسین)
۴۲. ترجمان فرقان (تفسیر مختصر سوره لقمان)

- ۴۳ - ترجمان فرقان (تفسیر مختصر سوره یوسف)
- ۴۴ - پرسش و پاسخ‌های احکام قضایی از دیدگاه کتاب و سنت
- ۴۵ - امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه کتاب و سنت
- ۴۶ - اقتصاد و تجارت از دیدگاه کتاب و سنت
- ۴۷ - اجتهاد و تقلید از دیدگاه کتاب و سنت
- ۴۸ - علم قضاوت در اسلام از دیدگاه کتاب و سنت
- ۴۹ - ازدواج و زناشویی از دیدگاه کتاب و سنت
- ۵۰ - گناهان کبیره و صغیره از دیدگاه کتاب و سنت
- ۵۱ - حج، احکام نذر، عهد و قسم و مسایل مستحدثه از دیدگاه کتاب و سنت
- ۵۲ - نگرشی جدید بر حقوق بانوان در اسلام از دیدگاه کتاب و سنت
- ۵۳ - خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها از دیدگاه کتاب و سنت
- ۵۴ - مالیات‌های اسلامی از دیدگاه کتاب و سنت
- ۵۵ - مفت‌خواران از دیدگاه کتاب و سنت
- ۵۶ - نماز و نیایش از دیدگاه کتاب و سنت
- ۵۷ - روزه از دیدگاه کتاب و سنت
- ۵۸ - طهارت (۲)، وضو، غسل و تیمم از دیدگاه کتاب و سنت
- ۵۹ - طلاق از دیدگاه کتاب و سنت

.....
نشانی : قسم، بلوار امین، کوی ۲۱، پلاک ۷
جامعة علوم القرآن، تلفن : ۰۲۵۱-۲۹۳۴۴۲۵
انتشارات شکرانه
مرکز نشر آثار آیت العظمی دکتر محمد صادقی تهرانی
تلفن : ۰۲۵۱-۲۹۲۵۴۹۹ / نمابر : ۰۲۵۱-۲۹۲۴۸۶۷
.....

www.forghan.ir